

## افزایش شمار قربانیان کرونا در سایه نظام سرمایه داری

بنا به آخرین گزارش دانشگاه تحقیقاتی جانز هاپکینز در آمریکا که عصر روز دو شنبه ۷ مهر برابر با ۲۸ سپتامبر انتشار یافت شمار قربانیان ناشی از ابتلا به ویروس کرونا در جهان از مرز یک میلیون نفر گذشت. بر اساس این گزارش شمار مبتلایان به این ویروس نیز به بیش از ۳۳ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر رسیده است. سه کشور آمریکا، هند و برزیل حدود نیمی از جانباختگان را به خود اختصاص داده اند. در آمریکا در حالی که در ۲۱ ایالت این کشور آمار مبتلایان به کرونا طی یک هفته گذشته به طور متوسط ۱۰ درصد افزایش یافته، نگرانی مردم از آغاز موج جدیدی از ابتلا به کرونا همزمان با آغاز فصل پاییز شدت گرفته است. در هند شمار مبتلایان به کرونا از مرز ۶ میلیون نفر گذشته و نگرانی از این که با نزدیک شدن به اعیاد مذهبی آمار ابتلا باز افزایش یابد، شدت گرفته است. کشورهای آمریکای لاتین با کاهش محدودیت ها در معرض خطر افزایش ابتلا به ویروس قرار دارند. در ایران بنا به آمارهای حکومتی تاکنون ۴۵۳ هزار و ۶۳۷ نفر به ویروس کرونا مبتلا شده و ۲۵ هزار و ۹۸۶ نفر نیز در اثر ابتلا به این ویروس جان خود را از دست داده اند. این درحالی است که منابع مستقل از دولت شمار مبتلایان و قربانیان ویروس کرونا در ایران را حداقل پنج برابر آمار اعلام شده تخمین زده اند.

در همین حال در اروپا همانطور که انتظار می رفت بعد از کاهش محدودیت ها از جانب دولت ها به منظور بازگشایی اقتصادی موج دوم ابتلا به کرونا آغاز شده است. در موج دوم در مقایسه با موج اول افراد جوان تر که توسط دولت ها بیشتر به کار و مصرف تشویق می شوند در نتیجه بی مسئولیتی همین دولت ها بیشتر به کرونا مبتلا شده اند. ←



## اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

به مناسبت دهم اکتبر  
روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام



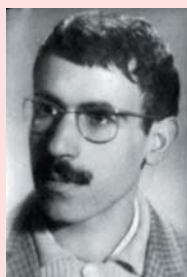
## انتخابات آمریکا! ترامپ یا بایدن؟

کجا باید ایستاد!



## جنگ جاری در قفقاز

از عثمانی تا نئوعثمانیسم



## صمد بهرنگی:

چهره ای ماندگار که زندگی اش،  
حماسی ترین داستان او بود!



## مرگ را به او تحمیل کردند!

بیکاری، فشار روحی و اقتصادی نتیجه اقدامات حکومتی است وقتی که شرکت هفت تپه به جای هفت هزار استخدامی فقط سه الی پنج هزار کارگر دارد. وقتی که مسئولین، یکی از بزرگترین مجتمع های تولیدی کشور را به نورچشمی های خود به مفت هدیه میدهند و شرکت و منطقه توسط اسدیگی-رستمی یعنی نماینده رسمی مسئولین، غارت و تخریب میشود.

وقتی که تمام این فشارها باعث می شود یک نفر به زندگی خود پایان بدهد. نگذاشتند زندگی کند! درگذشت حیدر احمدی را به خانواده و بستگان و همه مردم زجر کشیده در هفت تپه و شوش و منطقه تسلیت میگوییم. انتقام این همه زجر و فشار اقتصادی و روحی و اختلاف خانوادگی که باعث مرگ این جوانان می شود را از مسببین آن باید گرفت.

به نقل از کانال کارگران هفت تپه @kargarevtapeh

## جهان امروز

### نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

\* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

\* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

\* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

\* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

\* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

دروغ پردازی سعی می کند ابعاد هولناک فاجعه را بسیار کوچکتر از آن چیزی که هست نشان دهد. یکی از پیامدهای همه گیری بحران کرونا تشدید بیکارسازی ها و فقر بی سابقه است. همه جا دولت ها دست کارفرمایان را برای اخراج کارگران باز گذاشته اند. در اغلب موارد کارفرمایان کارگران را اخراج می کنند تا آنان را با دستمزد کمتر و شرایط کاری سخت تر دوباره استخدام کنند. بر اساس گزارش "سازمان بین المللی کار" ساعت کار از دست رفته در جهان معادل ۳۰۵ میلیون شغل تمام وقت است. در آمریکا آمار بیکاران به ۳۹ میلیون نفر افزایش یافته است. بیش از ۴۰۰ میلیون شرکت، متشکل از شرکت ها و افراد خود اشتغالی در بخش های مختلف از جمله تولید، خرده فروشی، رستوران ها و هتل ها در معرض خطر ورشکستگی قرار دارند. با این موج ورشکستگی پیش بینی می شود بیکاری در مقیاس وسیعی افزایش یابد. تشدید این بحران همچنین کاهش قابل توجه دستمزدها، افزایش ساعات کار و تشدید استثمار کارگران را به دنبال خواهد داشت. بر اساس پیش بینی های سازمان بین المللی کار آسیب های اقتصادی ناشی از این بحران، می تواند زندگی ۲۰ تا ۳۰ میلیون نفر از کارگران که در فقر کار می کنند را ویران کند و این بیانگر آن است که موقعیت طبقاتی و اجتماعی انسانها، نقش تعیین کننده ای دارند در اینکه چه کسانی بیشتر می میرند و چه افرادی شانس زنده ماندن بیشتری دارند.

این واقعیات نشان می دهند که دولت ها اگر چه در ظاهر وانمود میکنند مافوق طبقات اجتماعی قرار گرفته اند، وانمود می سازند که همه آحاد جامعه را با یک چشم می نگرند، وانمود می سازند که به یکسال در فکر امنیت و آسایش و بهداشت و درمان همه آحاد جامعه هستند، اما در دنیای واقع دولت ها ابزار سلطه و حاکمیت طبقه ای هستند که قدرت اقتصادی را در دست دارد. در نتیجه نقطه عزیمت و انگیزه اصلی دولت ها در رویا رویی با بحران کرونا همانا تضمین گردش چرخ اقتصاد و حفظ امنیت سود آوری سرمایه است و نه دفاع از امنیت و جان انسان ها.

در هر یک از کشورهای فرانسه و اسپانیا روزانه بیش از ده هزار نفر به کووید ۱۹ مبتلا می شوند و آمار تلفات هم بالا رفته است. در انگلستان روزانه بطور متوسط بیش از پنج هزار نفر به این ویروس گرفتار می شوند. این سه کشور در صدر جدول قرار دارند، اما در دیگر کشورهای اروپایی نیز آغاز موج دوم موجبات نگرانی مردم را فراهم آورده است. اگر چه در این کشورها تحت فشار افکار عمومی برخی محدودیت های جدید به صورت موردی اعمال می شوند، اما دولت ها هیچ تمایلی به اعمال محدودیت های جدی و اتخاذ سیاست تهاجمی تست کردن به منظور قطع زنجیره انتقال ویروس ندارند. برای دولت های سرمایه داری مسئله این نیست که انجام این اقدامات چه تأثیری بر ارتقا بهداشت و سلامت انسانها دارد، بنا به محاسبه بسیار ساده آنها قیمت اقتصادی این اقدامات بسیار بالا است. برای این دولت ها نه دفاع از جان انسان ها، بلکه گسترش سودآوری و انباشت سرمایه در اولویت قرار دارد. این امر خصوصاً در کشورهایی که در آن دولت های حاکم استراتژی نیل به ایمن سازی از طریق ابتلای اکثریت جمعیت به ویروس کرونا را در پیش گرفته اند بطور بسیار برجسته تر و واضح تر خود را نشان می دهد. دولت ها با این استراتژی، نه تست کردن فعال افراد به منظور ردیابی و قرنطینه کسانی که در تماس نزدیک با فرد مبتلا بوده اند و قطع زنجیره انتقال ویروس را در پیش گرفتند و نه قرنطینه شهرها و اماکن عمومی را جدی گرفتند و عملاً راه را باز گذاشته اند که با مبتلا شدن بیشتر جمعیت، جامعه مصونیت عمومی پیدا کند. برای نمونه در کشورهایی مانند آمریکا، هند، برزیل، مکزیک که محدودیت های کمتری اعمال شد و یا در کشورهایی مانند فرانسه، اسپانیا و انگلستان با بازگرداندن مردم به محیط های کار و با بازگشایی میخانه ها و رستوران ها و بازگشایی مدارس زمینه را برای آغاز موج جدید شیوع ویروس کرونا آماده کردند.

در مورد ایران رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر در پیش گرفتن این استراتژی ناکارا، کسری بودجه دولت، ساختار سیاسی و ایدئولوژیک آن، دزدی ها و فساد نهادینه شده، ضعف زیر ساخت های بهداشتی و درمانی بحران کرونا را به یک فاجعه انسانی تبدیل کرده است. جمهوری اسلامی با



تماس با  
کمیته تشکیلات دلال کشور  
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با  
کمیته تشکیلات  
دلال کومه له (تکس)

takesh.komalah@gmail.com

## تهران در یک قدمی سونامی مرگ و میر در اثر کرونا

کافی برای مقابله با کرونا، وزارت بهداشت رژیم فقط افراد پر خطر که علایم آشکار ابتلا به کووید ۱۹ را داشته باشند به طور رایگان تست می کند، اما کارفرماها و رؤسای ادارات در بخش خصوصی و دولتی مرخصی دادن به کارگران و کارکنان دارای علائم بیماری را مشروط به ارائه نتیجه آزمایش و تست ویروس کرونا کرده اند. این سیاست وزارت بهداشت رژیم باعث شده افرادی که مشمول تست رایگان در مراکز بهداشت نمی شوند و توان پرداخت هزینه آن در بخش خصوصی را ندارند به حال خود رها شوند. بنابراین عامل اصلی شیوع این ویروس کشنده و مرگ و میر ناشی از آن به ویژه در محیط کار و خانواده سیاست های خود رژیم جمهوری اسلامی هستند. تحت این شرایط رفتار افراد در مقابله با شیوع ویروس کرونا یک انتخاب فردی نیست، بلکه تابعی از جبر اقتصادی و سیاست های دولت است. وقتی یک کارگر با علایم خفیف ابتلا به ویروس کرونا از امکان تست رایگان محروم است و هزینه تست کردن در بیمارستان خصوصی را

ندارد و مرخصی گرفتن از کار هم مشروط به ارائه نتیجه تست ویروس کرونا است، چاره ای جز این ندارد که با بیماری بسازد و به محیط کار برگردد، در غیر اینصورت خطر گرسنگی خود و خانواده اش را تهدید می کند.

رژیم جمهوری اسلامی بهداشت و سلامت انسانها را تابع مصالح اقتصادی خود و تداوم سوداندوزی سرمایه داران کرده است. مقامات جمهوری اسلامی و در رأس آنان حسن روحانی، علت افزایش موارد ابتلا به کرونا در روزهای گذشته را عدم رعایت دستورالعمل های بهداشتی از جانب مردم معرفی می کنند، این در حالی است که سران رژیم با پنهان کاری، دروغپردازی و امنیتی کردن عرصه اطلاع رسانی، بی توجهی آشکار به رعایت استانداردهای علمی و بهداشتی بین المللی، عدم تأمین امکانات و تجهیزات پزشکی لازم برای تست کردن فعال افراد و عدم تأمین ملزومات اقتصادی قرنطینه و نرفتن کارگران و اقشار فرودست جامعه به محیط های کار خود عامل اصلی شیوع گسترده ویروس کرونا هستند.

پنهانکاری عامدانه سران رژیم در مورد حقایق مربوط به انتقال این ویروس و ابعاد شیوع آن در ایران، مقاومت در برابر خواست اعمال محدودیت های جدی و تعطیل نکردن مراسم و تجمع های مذهبی، ضد و نقیض گویی آشکار سران رژیم در مورد چگونگی راه مقابله با شیوع جهش وار این ویروس و راه کنترل آن، همه اینها به وضوح نشان می دهند که رژیم جمهوری اسلامی در مقابله با بحران کرونا هیچ نقشه راه روشنی ندارد. سران رژیم جمهوری اسلامی طی هشت ماه گذشته که این ویروس شیوع پیدا کرده است هیچگاه نه تست کردن فعال افراد به منظور ردیابی و قرنطینه کسانی



که در تماس نزدیک با فرد مبتلا بوده اند و قطع زنجیره انتقال ویروس را در پیش گرفتند و نه قرنطینه شهرها و اعمال محدودیت ها و تعطیلی مراسم و تجمع های مذهبی را جدی گرفتند و عملاً راه را باز گذاشته اند که جمعیت انبوهی از مردم به این ویروس کشنده مبتلا شوند و شمار بیشتری هم جان خود را از دست بدهند. بر اساس دستورالعمل وزارت بهداشت رژیم فقط افراد پر خطر که علایم آشکار ابتلا به کووید ۱۹ را داشته باشند مشمول تست رایگان می شوند و بقیه افراد مشکوک به کرونا تست نمی شوند، این در حالی است که بر اساس داده های علم پزشکی مبتلایان به شکل خفیف کرونا که بیش از هفتاد درصد بیماران را شامل می شوند می توانند بیماری را به افراد دیگر منتقل کنند. "دستورالعمل" وزارت بهداشت رژیم برای این گروه از مبتلایان صرفاً رعایت توصیه های بهداشتی بوده است، در حالی که موج های پی در پی گسترش شیوع این ویروس و افزایش مرگ و میر ناشی از آن نشان می دهد که با این توصیه ها ابداً نمی توان از مبتلا شدن جمعیت سالم جلوگیری کرد. در شرایطی که به دلیل عدم اختصاص بودجه

روز چهارشنبه ۱۶ مهر سخنگوی وزارت بهداشت جمهوری اسلامی اعلام کرد، در ۲۴ ساعت گذشته بیش از ۴ هزار بیمار جدید مبتلا به کووید-۱۹ در کشور شناسایی شدند و مجموع بیماران کووید-۱۹ در ایران به ۴۸۳ هزار و ۸۴۴ نفر رسیده است. به گفته همین سخن گو در شبانه روز گذشته ۲۳۹ تن از مبتلایان به این ویروس جان خود را از دست داده و مجموع جانباختگان این بیماری به ۲۷ هزار و ۶۵۸ نفر رسیده است. در همین حال عضو کمیته علمی ستاد مقابله با کرونا استان تهران گفته است: « وضعیت در استان تهران از حالت قرمز هم فراتر رفته است. قدرت سرایت ویروس بین ۳ تا ۹ برابر افزایش یافته است، اگر مردم به سفر بروند و مبتلا شوند، دیگر تخت خالی برای درمانشان نخواهیم داشت.»

وی با تأکید بر اینکه اغلب بیمارستانها تخت خالی برای بستری بیمار مبتلا به کرونا ندارند، اظهار داشت: « وضعیت سایر نقاط کشور از تهران هم بدتر است.» محسن هاشمی رفسنجانی، رئیس شورای اسلامی شهر تهران نیز در یک پیام توییتری هشدار داد که «تهران در یک قدمی سونامی فوتی های کرونا قرار دارد». بنا به باور کارشناسان اوج گرفتن موارد ابتلا و فوت بر اثر بیماری کووید ۱۹ که از هفته سوم شهریور آغاز شد و همچنان ادامه دارد، ناشی از مراسم و تجمع های مذهبی ماه محرم و افزایش سفرها در تعطیلات این ماه بوده است.

آمارهای وزارت بهداشت رژیم در حالی انتشار می یابد که مدتی پیش محمدرضا محبوب فر عضو ستاد مقابله با کرونا در گفت و گو با روزنامه "جهان صنعت" تصریح کرد که آمار کرونا "مهندسی" شده و آمارهای اعلامی از سوی وزارت بهداشت یک بیستم آمار حقیقی و واقعی است. پیش تر از این نیز حمید سوری، عضو "ستاد ملی مدیریت کرونا" در یک کنفرانس مطبوعاتی اعتراف کرده بود که «آمار مبتلایان به کرونا در ایران بیش از ۷ برابر و نیم آمارهای اعلام شده از جانب وزارت بهداشت رژیم است». بنا به آمار هم که اخیراً منابع مستقل برای "بی بی سی فارسی" ارسال داشته اند تا پایان تیر ماه در مجموع ۴۱ هزار و ۹۵۲ نفر در اثر ابتلا به کرونا فقط در مراکز درمانی ایران جان باخته اند که این رقم حدود سه برابر آمار رسمی است.



نصرت تیمورزاده

## انتخابات آمریکا! ترامپ یا بایدن؟ کجا باید ایستاد!

انتخاباتی با "بایدن" ظاهر شد که در چهارسال گذشته عمل کرده است. او برجسته ترین نماینده سرمایه داری سنتی آمریکا، برجسته ترین نماینده راسیسم موجود در جامعه آمریکا و برجسته ترین نماد تعمیق شکاف طبقاتی است. او را می توان یکی از برجسته ترین نمایندگان "مک کارتیسم" در پایان دهه دوم قرن بیست و یکم نامید. او آنچنان با نفرت از چپ صحبت می کند که حتی رفرم هائی نظیر سیستم بیمه همگانی که در جهان سرمایه داری غرب و در بسیاری از کشورهای امپریالیستی توسط بورژوازی انجام گرفته و یا پذیرفته شده است را سوسیالیستی می نامد تا بتواند هر دم

بر بوق و کرنای تبلیغات ضد کمونیستی بیشتر بنوازد. او در تبلیغاتش "بایدن" را نماینده سوسیالیسم معرفی می کند و این در حالی است که حزب دمکرات حتی حاضر نبود که برنی ساندرز را که در بهترین حالت یک سوسیال دمکرات چپ است به مثابه رقیب ترامپ به میدان بفرستد. او حتی واژه ای نداشت که به حملات شخصی علیه رقیبش در ارتباط با سلامت جسمی و سالخوردهگی او بپردازد. و این نوع خشونت و لودگی

البته باب طبع پایه اجتماعی اوست. و همزمان بیش از همه نشاندهنده سقوط اخلاقی تام و تمام بخشی از نمایندگان بورژوازی امپریالیستی آمریکاست. او به همان شدتی که به جریانات ضد فاشیستی و ضد راسیستی در آمریکا حمله می کند، به همان اندازه نیز از نظم راسیستی نهادینه شده در ارگان های سرکوب امپراطوری دفاع می کند. ترامپ نماینده فاشیسم در قرن بیست و یکم است. فاشیسمی که حتی تحمل جناح لیبرال سرمایه داری امپریالیستی را ندارد. ترامپ در عین حال با بیان اینکه یا او پیروز می شود و یا تقلب انجام گرفته، به درجه بالائی بحران سیاسی عدم مشروعیت انتخابات در جوامع بورژوازی را تعمیق می بخشد. او نشان می دهد که برای دفاع از منافع آن بخش از بورژوازی آمریکا که او را نماینده خود می داند، حاضر است کارکرد انتخابات

در کمپ یک قطب قرار گرفته اند، با بازیگران قطب دیگر هم به معاشقه می پردازند و در این میان ترکیه شاید بهترین نماد این امر است. در حالیکه عضو پیمان ناتوست، در مقابل سیاست های منطقه ای امپریالیسم فرانسه به مثابه یک رقیب ظاهر شده و در هر فرصتی به پوتین آویزان می شود.

"بایدن" همه آنهایی را که از سیاست های دوره چهار ساله "ترامپ" خسارت دیده اند به وحدت و به صف شدن در پشت خویش فرامی خواند. همه آن کمپانی ها و انحصاراتی که صدمه دیده اند و همه آن مردمی که نیروی کارشان به دست همین سرمایه داران به غارت رفته است، گویا



منافع مشترکی در برکناری ترامپ دارند. او این را در مناظره انتخاباتی با ترامپ بارها و بارها در هر تور انتخاباتی تکرار می کند. "بایدن" این شانس را دارد که انگشت اتهام به سوی ترامپ دراز کرده و بی کفایتی او را در بحران کرونا یاد آوری نماید. بحرانی که به مرگ بیش از دویست هزار نفر، ابتلاء بالای هفت میلیون نفر و بیکار شدن بیش از چهار میلیون نفر انجامید. بایدن، ترامپ را متهم می کند که در طی دوره چهار ساله زمامداریش بسیاری از مؤلفه های نظم جهانی را زیر علامت سؤال برده است. نظم مسلط بر تجارت جهانی را به هم زده، از توافقنامه اقلیمی پاریس خارج شده، با خروج از برجام خطر جمهوری اسلامی در منطقه را افزایش داده و بالاخره سازمان بهداشت جهانی را زیر فشار قرار داده است.

ترامپ هم به همان شیوه ای در مناظره

کمتر از سه هفته به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا مانده است. بازار گمانه زنی ها داغ است. بدون تردید انتخابات در رأس قدرت مندترین کشور سرمایه داری جهان در همه جای دنیا تأثیر می گذارد و درست از همین زاویه افت و خیزهای کاندیداها، سلامت یا بیماری شان حتی بازارهای بورس را هم با نوسان روبرو می کند. همه دول سرمایه داری، همه مؤسسات بین المللی به گونه ای به جلو صحنه آمده اند. از رقبای بالفعل و بالقوه آمریکا تا متحدین اروپائیش، از فاشیست ها و راسیست ها در برزیل و تعدادی از دولت های شرق اروپا تا دیکتاتورهای ریز و درشت در تعدادی از

کشورهای پیرامونی، از طالبان در افغانستان تا جمهور اسلامی در ایران، از سازمان تجارت جهانی تا سازمان بهداشت جهانی هر کدام به نسبت هائی در خفا و آشکار در پشت این یا آن کاندیدا صف کشیده اند و همه اینها سعی می کنند به آنهایی که در زیر چرخ دنده های نظم سرمایه دارانه له می شوند بقبولانند که منافعشان در این است که متحد شده و در پشت یکی از اینها صف بکشند. "بایدن" کاندید حزب دمکرات کوشش می کند که در نقش رئیس جمهوری ظاهر شود که لیبرال

است، معتدل است، قابل اعتماد است و توانائی این را دارد در شرایطی که قوی ترین کشور امپریالیستی جهان حتی متحدین نزدیک خود را در اروپا تا حدی از دست داده است، پل های خراب شده را ترمیم کرده و هژمونی آمریکا را در جهان غرب باز سازی نماید. این اما با جهانی که سال هاست با نظم دوران جنگ سرد وداع کرده خوانائی ندارد. سالهاست که سیمای جهان معاصر، با دو قطب شرق و غرب توضیح داده نمی شود. سال هاست که ما با جهان چند قطبی روبرو هستیم تا جائیکه در دل همین جهان چند قطبی که بازیگرانش سر تا سر جهان را به میدان تعارضات و رقابت های خود تبدیل کرده اند، قدرت های منطقه ای دیگری هم سر برآورده اند که در میان این قطب های جهانی در چرخشند. این دیگر امر نادری نیست که بینیم قطب های منطقه ای در حالی که ظاهرا

آمریکا کوچکترین توهمی ندارد». او می گوید: «در صورت پیروزی به توافق هسته ای ۲۰۱۵ باز خواهد گشت و تلاش خواهد نمود که توافق جدیدی حاصل آید».

ما بارها گفته ایم که هدف آمریکا تنها محدود کردن سیاست های هسته ای جمهوری اسلامی نبوده و حتی قرار داد "برجام" باید به مثابه مؤلفه ای عمل می کرد که به هدف اصلی آمریکا یعنی همسو شدن جمهوری اسلامی با سیاست ها و استراتژی آمریکا در خاورمیانه بیانجامد. سایر کشورهای اروپایی هم با همه انتقاداتی که به خروج آمریکا از "برجام" داشتند، ولی از نظر آنها هم نجات "برجام" در گرو مذاکرات تکمیلی در باره برنامه های موشکی و نقش ایران در منطقه است.

واقعیت این است که ترامپ و بایدن نمایندگان دو بخش متفاوت از بورژوازی آمریکا هستند و درست از این جایگاه سیاست های متفاوتی در ارتباط با چالش ها و رقابت های کمپانی ها و انحصارات و به تبع آن دولت های سرمایه داری دارند. سیاست های هر کدام از اینها می تواند جواب های ویژه خود را به چالش های موجود چه در بعد داخلی آمریکا و چه در بعد جهانی بدهند، اینکه یکی کمتر فاشیست است و آن دیگری بیشتر، اینکه یکی جنگ های تجاری را می تواند کمی تخفیف دهد و آن دیگری بر شدتش بیفزاید، اینکه یکی متعهد به پیمان های جهانی بین دولت هاست و آن دیگری از موضع "آمریکا اول" حرکت می کند، ربطی به سرنوشت میلیونها انسانی که توسط نظم سرمایه دارانه به بردگی مدرن کشیده شده اند، ندارد. کسانی که برای این توهم تبلیغ می کنند که چاره ای جز انتخاب میان بد و بدتر نیست و یا اینکه در این توهم به سر می برند که گویا از طریق انتخابات در جامعه بورژوایی می توان گشایشی در زندگی میلیون ها انسان به حاشیه رانده شده بوجود آورد، اگر بخشی از پیچ و مهره های فریب عمومی زرادخانه تولید فکر بورژوایی نباشند، ولی بازندگان این فریب عمومی هستند. تهاجم فاشیستی و راسیستی ترامپ و حزب جمهوریخواه را نمی توان با رنگ و لعاب یک حزب بورژوایی دیگر پاسخ داد. این حکم هم در قدرتمندترین کشور امپریالیستی جهان، برای طبقه کارگر آمریکا، برای سیاه پوستان، برای مهاجرین و برای زنان قطعیت دارد و هم در ایران زیر سلطه فاشیستی جمهوری اسلامی.

هیجدهم مهرماه ۱۳۹۹

نهم اکتبر ۲۰۲۰

واقعیت اما این بود که نه در دوران تحریم ها و نه در دوران رفع تحریم ها مردم تغییری در زندگی و معیشت خود ندیدند. همه وعده هائی که در مورد شکوفائی اقتصادی بعد از قرارداد "برجام" و هجوم سرمایه های خارجی داده می شد نانی به سفره مردم نیآورد. اگر رفع تحریم ها امکانات مالی جدیدی برای گسترش دست اندازی رژیم به کشورهای منطقه را بوجود آورد، شروع تحریم ها سفره خالی مردم را خالی تر کرد. و در این میان جار و جنجال و سیاست "اقتصاد مقاومتی" خامنه ای تنها در خدمت سرخ نگهداشتن صورت خود بعد از شکست "برجام" بود.

اپوزیسیون بورژوایی نیز همین صف بندی ها را به گونه ای دیگر به تماشا می گذارد. آن بخش از اپوزیسیون بورژوایی که تنها راه رسیدن به قدرت را در براندازی رژیم توسط ترامپ و با پول هم پیمانان منطقه ای وی نظیر عربستان سعودی می بینند، قلبشان برای پیروزی ترامپ می تپد و آن بخش دیگر که به اصطلاح راه حل مسالمت آمیز گذار از این رژیم را در سر می پروراند، پیروزی بایدن را آرزو می کنند.

واقعیت این است که چه جناح های رژیم و چه اپوزیسیون بورژوایش خاک در چشم مردم می پاشند. ترامپ هیچ زمانی اعلام نکرده است که خواهان براندازی این رژیم است. او بارها و بارها گفته است که مشکلی با رژیم رام شده جمهوری اسلامی ندارد. او همزمان با اعمال "فشار حداکثری" جمهوری اسلامی را به مذاکره فراخوانده و حتی گفته است که بهتر است اکنون مذاکره کنید چرا که بعد از پیروزی او در انتخابات شرایط سخت تر خواهند بود. یادمان نرفته است همان زمانی که در هیجدهم اردیبهشت نود و هفت ترامپ خروج از "برجام" را اعلام کرد، چهار روز بعد تر یعنی در بیست و دوم اردیبهشت دفتر ریاست جمهوری آمریکا با انتشار بیانیه ای متذکر شد: «اقدامات بی ملاحظه ایران، امنیت خاورمیانه را به خطر انداخته است و زمان آن فرا رسیده است که ملت های مسئولیت پذیر با فشار بر ایران، این کشور را در تغییر رفتار مجبور سازند». سفیر آلمان آمریکا در آلمان که خود از نزدیک ترین یاران ترامپ بوده و اکنون جزو تیم تبلیغات انتخاباتی اوست، همان زمان رو به سران اتحادیه اروپا گفت: «ما از دوستان و متحدین خود انتظار داریم که به ما یاری رسانند تا ایران پای میز مذاکره برگردد». "بایدن" به زبانی دیگر همین را می گوید. او در مناظره انتخاباتی با ترامپ گفت: «نسبت به چالش های ناشی از عملکرد رژیم ایران برای امنیت و منافع

در جوامع بورژوازی را به هیچ شمارد و براین باور است که تنها با آوردن پایه اجتماعی و با به میدان آوردن لومپن های مسلح مدافع خود، نظم به هم ریخته جامعه را به اصطلاح سر و سامان دهد. به گونه ای می توان گفت که جدال ترامپ و بایدن جدال نمایندگان دو جناح از بورژوازی جهان سرمایه داری است که یکی مدافع نظم یک جانبه و آن دیگری مدافع نظم چند جانبه گرائی جهانی است. و اتفاقا زمانی که به مدیای جریان اصلی نظاره می کنیم و زمانی که به جانبداری کمپانی ها و انحصارات عظیم نگاه کنیم، چندان سخت نیست که بفهمیم کدام بخش در پشت کدام کاندیدا صف کشیده اند.

مدیای اصلی در ایران هم همان سیاستی را پیش می برد که که مدیای اصلی در سطح جهانی پیشه کرده است. اشاره به نمونه هائی چندان بیفایده نیست: می گویند: «نتایج انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برای مردم ایران از اهمیت حیاتی برخوردار است»، صحبت از این می شود که: «کدام یک می توانند از بارسختی زندگی در ایران بکاهند»، تبلیغ می شود که: «در مجموع مردم ایران گمان می کنند که پیروزی بایدن برای ایران بهتر است»، می گویند: «رویکرد رادیکال در آمریکا باعث رادیکال شدن سیاست در ایران می شود»، می گویند: «اگر بایدن در انتخابات پیروز شود، سیاست آمریکا در قبال ایران بطور جدی تغییر خواهد کرد».

اگر اینها تبلیغات به اصطلاح لیبرال ها و جریانات متمایل به غرب است، جناح مقابل با گفتن اینکه «جو بایدن و دونالد ترامپ هر دو، دو سوی یک سکه هستند» و «مخالف هر گونه مذاکره با آمریکا»، هم راه را برای کنار آمدن با پیروزی انتخابات را باز می گذارد و هم برای جناح مقابل خط و نشان می کشد. هر دو البته دروغ می گویند و هر دو فریبکاری می کنند. اگر جناحی مردم را به صف شدن در پشت بایدن فرا می خوانند، آن دیگری مردم را به صف کشیدن پشت جمهوری اسلامی دعوت می کند. هر دو هم به تجربه "برجام" مردم را رجوع می دهند و هر کدام نتایج حاد شدن فروپاشی اقتصادی جامعه را به شکست آن حواله می دهند. هر دو هم دروغ می گویند و هم عوامفریبی می کنند. همه می دانند که توافق "برجام" در بالاترین هرم قدرت رژیم تصمیم گیری شده بود. اعضاء تیم مذاکره کننده همواره اعلام کردند که خامنه ای در تمام مدت در جریان مذاکرات قرار داشته و مهر تأیید بر آن زده است و تنها زمانی که "برجام" شکست خورد هر جناحی انگشت اتهام را به سوی جناح دیگر نشانه گرفت.

عباس منصوران

## جنگ جاری در قفقاز از عثمانی تا نئوعثمانیسم

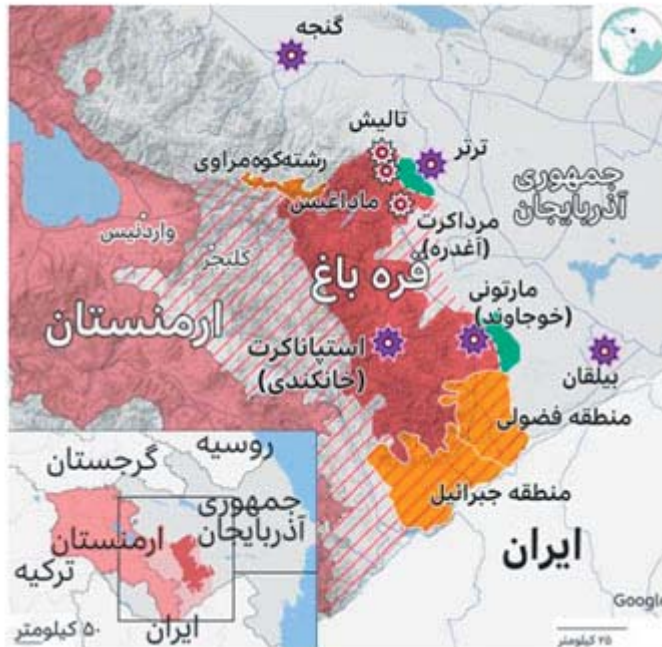
اردوگاه ها نیز از استانبول صادر شد و به این گونه، قتل عام افزون بر یک و نیم میلیون از ارمنیان و صدها هزار تن از دیگر قوم ها رقم خورد. در این تهاجم، انور پاشا، سلطان عثمانی، به برادر زاده خویش فرمانده نیروها، نوری پاشا دستور داد تا آذربایجان را از روس ها و ارمنیان پاکسازی کند. در پانزده سپتامبر، باکو با عقب نشینی نیروهای انگلیسی که افسران و سربازان ارمنی از آن دفاع می کردند، سقوط کرد. انگلستان در این برهه که با ایجاد پایگاه در شمال ایران و به قصد در دست گرفتن حوزه نفتی بی مانند در آذربایجان و قفقاز حضور نظامی داشت،

سیاست عقب نشینی در پیش گرفت تا پس از فرسوده شدن دو کشور درگیر، بار دیگر فرصت مناسبی به دست آورد.

در تمامی این جنگ ها و اشغال ها، برای توده های زیر ستم، خاک همان خاک بود و ستم طبقاتی همان ستم و اسارت، که همراه با ویرانی ها و خسارت ها و هزینه ها بر دوش توده های زیر ستم، دوام می یافتند. به اینگونه، سه کشور جدید، یعنی ارمنستان، گرجستان و جمهوری آذربایجان و افزون بر آن، سه منطقه آبخازیا، اوستیای جنوبی و قره باغ (آرتساخ) خودمختار نامیده شدند.

### انقلاب کارگری، فروپاشی عثمانی و اعلام جمهوری ها!

در ماه ۲۸ مه ۱۹۱۸ اولین مجلس جمهوری مستقل ارمنستان اعلام و در اول اوت همان سال گشایش یافت. این دولت، در دست حزب داشناک بود که پس از ۱۹۱۸ به یک حزب ناسیونالیستی و تروریستی تبدیل شده بود. حزب داشناکسوتیون (Dashnaksutyun) که در سال ۱۸۹۰ میلادی با نگرشی سوسیال دمکراتیک و باور به حق تعیین سرنوشت خلق توسط خود سازمان یافته بود در سال های ۱۹۱۸ به بعد به سوی ناسیونالیسم افراطی رویکرد داشت و نقش مهمی در کشتارها و



کمتر از هفت ماه پس از آغاز جنگ جهانی اول (۱۹۱۴) در بهار سال ۱۹۱۵، امپراتوری عثمانی، نسل کشی ساکنین غیرترک امپراتوری عثمانی از جمله ارمنیان، کردها، یونانیان، کلدانی ها، آشوریها، علویان و... در دستور کار قرار دادند. بسیاری از این ها باید آسیمیله (هویت زدایی و منحل در قوم حاکم) می شدند و با نسل کشی، «پاکسازی» قومی صورت می گرفت. امپراتوری عثمانی به ویژه فرمان داده بود که ارمنیان باید به فرمان نیروهای عثمانی درآیند و یا در شهرهای زیر نفوذ روسیه سر به شورش بردارند. از آنجا که ارمنیان به دستور حکومت عثمانی سر نسپردند، به «خیانت» متهم شدند.

در سال های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸، کشتار و آوارگی ارمنیان و علویان و کردها و... ادامه یافت. به ویژه در ماه های ژوئن تا اوت ۱۹۱۵ کاروان های هزاران هزار نفره ی ارمنیان زیر سم اسبان و ارابه ها با کوبش شلاق و گلوله های لشکریان عثمانی به سوی اردوگاه های برپا شده در صحراهای سوریه و میان رودان رانده شدند. بیش از ۸۰ درصد از این اسیران، هرگز به اردوگاه ها نرسیدند و در میانه راه ها، قتل عام و یا زنده زنده به رودها افکنده می شدند. تنها کمتر از ۲۰ درصد از کودکان و زنان و بزرگسالان به اردوگاه های مرگ رسیدند. در فوریه سال ۱۹۱۶ فرمان قتل عام ساکنان

تلاش این نوشتار، ارزیابی و تحلیلی است بر جنگ جاری در قفقاز با این ملاحظه که در اینجا اشاره به تاریخچه ی صد و اندی سال پیش این منطقه و مرور رخدادها، تنها برای به دست دهی تصویری از منطقه است و نه حقانیت ادعاها.

قره باغ ترجمه ی واژه ی «آرتساخ» بازمانده از دوران پادشاهی اورارتوها و مادها است که آر (باغ سوخته) + تساخ (جنگل) یعنی جنگل سیاه معنا می شود. آرتساخ یا جمهوری قره باغ کوهستانی (ناگورنا قره باغ) سرزمینی است که پیوسته محل زندگی ارمنیان و آذربایجانی ها با اکثریت ارمنی بوده است. این منطقه، در جنوب قفقاز و دارای هشت استان و با جمهوری آذربایجان، ارمنستان و ایران هممرز است. قره باغ با جمعیتی افزون بر یک صد و هشتاد هزار نفر بنا به شرایط و جایگاه ژئوپولیتیکی دارای ویژگی استثنایی

است. این سرزمین، در سده ی ۱۴ میلادی در دوره حکومت سلسله ی صفوی به مرکزیت گنجه یکی از بیگ (خان) نشین های و جایگاه ایلات چادرنشین قزلباش بود که سپس به دست کریم خان زند افتاد. پس از سالها کشتار و ویرانی به دست سران قاجار حاکم بر ایران و سران عثمانی و جنگ های ایران و روسیه در زمان پادشاهی فتحعلی شاه قاجار به تحریک روحانیت و بریتانیا، بنابر عهدنامه گلستان در ۳ آبان ۱۱۹۲ خورشیدی (۲۵ اکتبر ۱۸۱۳ م) و سپس عهدنامه ی ترکمانچای، کل منطقه ی یاد شده به اشغال روسیه تزاری در آمد.

در پی کشتارها و ویرانی ها برای ضمیمه سازی خاک و قدرت حکومتی، کل قفقاز، ارمنستان، چچن، اینگوش و بخش های گسترده ای از گرجستان در ساحل دریای سیاه امروزی از ایران جدا و به امپراتوری روسیه واگذار شدند. ایران با حاکمیت دست نشانده ی قاجار و بازپچه ی دست دو امپراتوری روس و بریتانیا باید این جنگ نیابتی را دامن می زد تا دو قدرت چپاولگر و متجاوز امپریالیستی به دستاوردهای دلخواه می رسیدند. با دست به دست شدن این سرزمین ها، دستکم ۱۴ ولایت قفقاز از جمله قره باغ، شکی، شیروان، قبه، دربند، بادکوبه (باکو)، داغستان و گرجستان، تالش و ... از حوزه ی ایران جدا و به روسیه تزاری سپرده شدند.



دامن زدن به درگیری و برتری خواهی ناسیونالیستی ایفا کرد.

سه سال پس از پیروزی انقلاب کارگری اکتبر ۱۹۱۷ و پایان یابی محاصره نظامی امپریالیستی و جنگ داخلی در شوروی تازه بنیاد، روز ۳۰ نوامبر ۱۹۲۰ کمیته انقلاب آذربایجان پیوستن قره باغ کوهستانی (ناگورنا قره باغ)، زانگور (با نام باستانی سیونیک و همجوار با ایران) و نخجوان به جمهوری سوسیالیستی ارمنستان شوروی را اعلام کرد. بیانیه ی این تصمیم، از سوی نریمان نریمانف، دبیر کمیته انقلاب آذربایجان روز ۳۰ نوامبر ۱۹۲۰ به اینگونه اعلام شد: به اطلاع خلق ارمن برسانید که: با کسب اطلاع از اعلام جمهوری شوروی سوسیالیستی در ارمنستان از سوی دهقانان و کارگران، دولت آذربایجان به مناسبت پیروزی خلق برادر درود می فرستد. از امروز مرزهای قبلی ارمنستان و آذربایجان لغو می شوند. قره باغ کوهستانی، زانگور و نخجوان به عنوان بخش جدایی ناپذیر جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان به رسمیت شناخته می شوند.

پاینده باد برادری و اتحاد کارگران و دهقانان ارمنستان و آذربایجان شوروی. کمیسر خلق، امور خارجه، حسیناف.

با این اعلام، «جمهوری سوسیالیستی آذربایجان» در سال ۱۹۲۳ با به رسمیت شماری حق تعیین سرنوشت خلق به دست خویش، ابلاست خودمختار قره باغ کوهستانی را به رسمیت شناخت.

با فروپاشی امپراتوری نیکلای دوم و پیروزی انقلاب کارگری اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و ظهور شبه دولت های مستقل در قفقاز در سال های آخر جنگ جهانی اول، رویارویی جنگی برای چیرگی بر قره باغ، میان دو جمهوری تازه اعلام شده ی ارمنستان و جمهوری دمکراتیک آذربایجان شدت یافت. با این تنش، به زودی جنگی میان این دو حکومت در گرفت که بیش از چهار سال با هزاران کشته از دو سوی درگیری و نابودی هستی جامعه به درازا انجامید. این جنگ به ویژه با حمله ی دولت عثمانی در سپتامبر ۱۹۱۸ در واپسین ماه های جنگ جهانی اول، آخرین تلاش های اختاپوس عثمانیسم را رقم می زد. در پی انقلاب کارگری اکتبر ۱۹۱۷ و با فروپاشی ارتش تزاری، در بهار و تابستان سال ۱۹۱۸ ترکیه به کشتار و بیرون راندن ارمنیان قفقاز، گنجه و باکو دست زد. در ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۸ با ورود ارتش عثمانی، این نیروی ناسیونالیستی مذهبی، به شهر باکو، نسل کشی ارمنیان شدت گرفت. این اشغال، به مدت سه روز بیایی قتل عام افزون بر سی هزار نفر از ارمنیان در باکو و روستاهای پیرامون را

در پی داشت. کشتار در باکو و روستاهای پیرامون، همزمان بود با کشتار بیش از یک و نیم میلیون ارمنی، و صدها هزار کرد، علوی، آشوری، کلدانی و یونانی در ازبیر و آدنا و وان و دیگر شهرها و روستاهای پیرامون. (۱)

## استالین و واگذاری قره باغ به آذربایجان

اما پس از چهل و اندی سال بعد، در آخرین سال های رهبری استالین، در اصلاحیه قانون اساسی شوروی در ۲۵ سال ۱۹۴۸ میلادی، چنین بیان شد:

«جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی نخجوان و ولایت خودمختار قره باغ کوهستانی در قلمرو جمهوری سوسیالیستی آذربایجان می باشند.» ارمنستان و قره باغ در برابر این اعلام، قدرت اعتراض نداشتند.

## فروپاشی سوسیالیسم دولتی و برآمد اسلام سیاسی

در واپسین سال های اتحاد شوروی در حاکمیت گورباچف و کمی پیش از فروپاشی «سوسیالیسم دولتی»، در پی برگزاری همه پرسی، تنش های ناسیونالیستی بین ارمنستان و آذربایجان بالا گرفت. این درگیری ها با اعلام استقلال استان شاهومیان یعنی یکی از هشت استان همسایه قره باغ شدت یافت. در سال ۱۹۹۱، قره باغ اعلام استقلال کرد.

رویدادهای تاریخی نخستین سال های ۱۹۸۰ و به ویژه به قدرت یابی خمینیسم در ایران، در سال های بعد، نشان می دهند که ایدئولوژی اسلامی سیاسی در منطقه به ویژه در ترکیه، افغانستان و آذربایجان و چچنستان مورد پشتیبانی حکومت های آمریکا و اروپا قرار داشتند. در سال ۱۹۸۸ با قدرت یابی گروه گورباچف در روسیه، تنش بین آذربایجان و ارمنستان بالا گرفت.

مذهبیون در کنار حاکمیت آذربایجان به بسیج نیرو و تنش فاجعه وظیفه یافته بودند. کشتار ارمنی ها در روز ۲۷ فوریه ۱۹۸۸ میلادی در شهر سومقاییت در نزدیکی باکو، پیامد این بسیج بود. در پی این کشتار، در مارس ۱۹۸۸ در یک واکنش ناسیونالیستی و جنگ افروزان، پارویر هایریکیان، رهبر اتحاد برای حق تعیین سرنوشت، کمیته ای به شدت ناسیونالیستی ۱۱ نفره به نام (جبهه مردمی قره باغ) را برپا کرد. این ماشه ای بود برای کشتارهای بعدی. ناسیونالیسم ارمنی و ارمنیسم دینی در برابر ناسیونالیسم و ایدئولوژی اسلامیسیم، از بقچه ها و تاقچه ها بیرون آورده شدند تا به نیابت

سرمایه و قدرت های جهانی، خدمت گذار باشند. اینان، همانگونه که در ایران با جنگ هشت ساله ای که بر ویرانه های ایران و عراق و دستکم در ایران با دستکم یک میلیون کشته و زخمی به روزهای پایانی خود می رسید، باید جبهه ای دیگر در منطقه گشوده می شد تا سرمایه کارگزار باشد.

در روز ۱۱ خرداد ۱۳۶۷ (۱۲ ژوئن ۱۹۸۸) نمایندگان «شورای قره باغ» و سه روز بعد، پارلمان ارمنستان قره باغ را بخشی از جمهوری ارمنستان دانست. در ۱۷ مرداد ۱۳۶۷ هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی به باقی ماندن قره باغ در ترکیب جمهوری آذربایجان رای داد و ارمنستان این رای را نپذیرفت. در دوسوی جبهه آذربایجان- ارمنستان، نیروهای ناسیونالیستی و مسلح صف بستند. «جنبش آرتساخ»، «شورای گروه های نظامی داوطلب»، «جنبش قره باغ» و «کمیته مدافع جمهوری آرتساخ» و در سوی دیگر با دخالت گری ترکیه «جبهه خلق آذربایجان» با نگرش شوونیستی و مذهبی رویاروی هم قرار گرفتند.

## جنگ چهار ساله ی ۱۹۹۴ - ۱۹۹۰ و نقش حکومت اسلامی ایران و ترکیه

در ماه های پایانی سال ۱۹۸۹ میلادی تشنج بالا گرفت، و با بمب گذاری ها و قطع راه آهن ادامه یافت. به خطر افتادن لوله های نفت و گاز منطقه به اروپا و ترکیه برای سرمایه داری اروپا تهدیدگر بود. اشغال ایستگاه پخش برنامه های ارمنی به دست نیروهای «جبهه خلق آذربایجان»، یورش به محلات ارمنینشین باکو، قتل عام سازمان یافته و نیز کشتار و آوارگی هزاران آذری در مناطق در تیر رس حکومت ارمنستان که با ورود بیش از ۳۰ هزار نظامی شوروی به شهر باکو در ۳۰ بهمن ۱۳۶۸ (۱۹ فوریه ۱۹۹۰) همراه بود، آغاز شد. جدایی جمهوری آذربایجان از شوروی و تشکیل جمهوری اسلامی آذربایجان به رهبر این خانواده علیاف پی آمد این روزها بود.

در ۲ سپتامبر ۱۹۹۱ میلادی منطقه قره باغ اعلام استقلال کرد. دانشاکیها و گرایش ناسیونالیستی ارمنیان به رهبری لئون ترپتروسیان در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ میلادی بر ارمنستان چیره شدند. در سوی دیگر با پیروزی ناسیونالیست های «جبهه مردمی» به رهبری مطلوبوف از آذربایجان در ۸ سپتامبر همان سال شرایط برای جنگی نیابتی آماده شده بود. آذربایجان پس از ۶۹ سال با صدور فرمانی خودمختاری قره باغ کوهستانی را لغو کرد. گورباچوف در رهبری حزب و حاکمیت روسیه شوروی در

و ارمنستان، در کنار مجاهدین اجاره ای افغانستانی، چچنی و پان ترکیست های ترکیه و آذری نقش مرکزی به عهده گرفت. اکبر هاشمی رفسنجانی در کتاب خاطرات خویش به کمک های نظامی به ارتش آذربایجان اینگونه اشاره می کند:

«تلفنی به علی اکبر ولایتی [وزیر امور خارجه] گفتم می توانند برای عبور مجاهدین افغانی به جمهوری آذربایجان اقدام کنند. دو طرف خواسته اند، سلاح و مهمات بدهند و برای حفاظت سایت سد خدا آفرین در جمهوری آذربایجان در مقابل ارمنی ها اقدام کنند. محمد فروزنده، اطلاع داد که معامله سی میلیون دلاری سلاح و مهمات با جمهوری آذربایجان انجام شده است.» (۳) محمد فروزنده عضو کنونی شورای تشخیص مصلحت نظام و از ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۸ رئیس ستاد کل سپاه پاسداران، از ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۰ جانشین فرمانده کل نیروهای مسلح و از ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۲ نیز جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح بود.

به گزارش روزنامه شرق، فاش شد: «فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در زمان جنگ قره باغ به جمهوری آذربایجان اعزام شدند و به تعلیم مبارزان و نظامیان این جمهوری پرداختند. اما زمانی که حیدرعلی اف رئیس سابق جمهوری آذربایجان دید که فرماندهان سپاه محاسن دارند و نماز به پا می دارند، آنها را از جمهوری آذربایجان بازگرداند.» (۴)

منصور حقیقت پور، یکی از فرماندهان سپاه پاسداران در تار نمای خود چنین می نویسد: «قریب دو سال به عنوان مشاور نظامی در آذربایجان مستقر و در جهت آموزش و تجهیز ارتش آذربایجان خصوصاً در مقطع جنگ قره باغ انجام وظیفه می نمایند که در این مقطع بیشترین همکاری دفاعی و آموزشی فیما بین ایران و جمهوری آذربایجان به وقوع می پیوندد...»

نورالدین خوجا، فرمانده گردان بوزقورد سپاه درباره نقش ایران در جنگ آذربایجان و ارمنستان در گفتگو با سایت اینتر پرس جمهوری آذربایجان در پاسخ به پرسش خبرنگار که آیا از همسایگان هم کسی به ما کمک کرد گفت:

«در حوادث "زنگیلان" از ایران در خواست کمک کردیم؛ اگر در آن دوره آتش توپخانه ایران نبود مردم زنگیلان با کشتار مواجه میشدند.» (۵)

«غلام عسگر کریمیان» در نشست خبری ۳۱ فروردین سال ۱۳۹۴ به مناسبت ۲ اردیبهشت (سالروز تأسیس سپاه پاسداران) با

بیان اینکه «رسالت سپاه محدود به

منفجر شد. این اقدام برای حکومت روسیه به شدت نگران کننده می آمد.

آغاز سال ۱۹۹۳ میلادی همراه بود با حمله سنگین ارتش ارمنستان که با تقویت بمب افکن های میراژی که از فرانسه تأمین شده بود، پشتیبانی می شد. ارتش ترکیه، آماده باش داد و تورگوت اوزال با گسیل ارتش چهاردهم به مرز ارمنستان راه ارتباطی خود را با ارمنستان بست. تورگوت اوزال نخست وزیر ترکیه، اعلام کرد «در جنگ قره باغ میتواند نمونه ای از جسارت ما باشد، باید از مداخله ارمنستان ترسید و ترکیه باید آماده باشد.»

در تیرماه ۱۹۹۳ میلادی، «روشن جواداف» معاون وزارت کشور آذربایجان که رهبری گروه «رزمندگان داوطلب قرهباغ» (آمونلار) را برای اشغال قره باغ به عهده داشت به بسیج و اجیر نیروهای مذهبی از ایران، افغانستان، پاکستان چچنستان و... پرداخت. وی در سفری به افغانستان و دیدار با «گلبدین حکمتیار» نخست وزیر مرتجع و رهبر مذهبی در افغانستان با پرداخت پول، قراردادی برای اجاره گرفتن مجاهدین افغان در جنگ قره باغ امضاء کرد. حکمت یار در برابر دریافت میلیون ها دلار، صدها مجاهد افغان را برای پیشبرد جنگ نیابتی به جمهوری اسلامی آذربایجان گسیل داشت. (۲)

در سپتامبر سال ۱۹۹۳ م. ۱۵۰۰ سرباز و «مجاهد افغان» به آذربایجان گسیل شدند. از زبان یکی



از مجاهدین افغان «بختیار وهازاد» که در تاریخ ۲۲ آوریل ۱۹۹۴ به اسارت ارتش ارمنستان درآمد بود، فاش شد که مجاهدین افغان روزی ۱۰۰۰ منات جمهوری آذربایجان دستمزد می گرفتند. وی آشکار ساخت که دولت آذربایجان وعده داده است که پس از خاتمه جنگ به هر کدام از سربازان افغان ۵۰۰۰ دلار پاداش خواهند گرفت.

حکومت اسلامی ایران، در جنگ علیه قره داغ

استانه ی فروپاشی بود که ترپتروسیان و مطلوب راهی مسکو شدند.

با روی آوری جناحی از رهبران آذربایجان به سوی حکومت اسلامی ایران و جناح به شدت ناسیونالیست دیگری به سوی ترکیه، با چراغ سبز مسکو به ارمنستان، حمله ارمنستان به شهر آری نشین شوشی کلید خورد. سه ساعت و نیم پس از امضای توافقنامه تهران با آذربایجان، حمله ارتش ارمنستان "ارتش ارمنستان در روز ۹ ماه می ۱۹۹۲ م. شهر شوشی اشغال شد و سپس، قره باغ و شهرستان لاپچین تصرف شدند و در ۱۸ می به شهرستان سدرک، نخجوان حمله آورد که با واکنش شدید حکومت اسلامی ایران و ترکیه روبرو شدند. تورگوت اوزال، نخست وزیر وقت ترکیه تهدید به مداخله نظامی کرد و از سوی دیگر فرماندهان ارتش روسیه هشدار دادند که اگر ترکیه به گسیل نیرو بپردازد، خطر جنگ جهانی سوم حتمی است.

یک روز پیش از انتخابات ریاست جمهوری در آذربایجان در روز ۶ ژوئن، ارتش جمهوری آذربایجان موفق شده بود روستاهای اطراف آسکران حمله ور شد و کل منطقه استان شاهومیان را اشغال کرد. در ۷ ژوئن ۱۹۹۲ میلادی ایلیچی بیگ در آذربایجان به قدرت رسید و هرگونه خودمختاری در قره باغ را مردود اعلام کرد.

ترکیه در سال ۱۹۹۲ در نخستین اجلاس سران ملت های تُرک در ۳۰ اکتبر در آنکارا با شرکت رهبران کشورهای ترکیه، جمهوری آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان

و گرجستان به تشکیل بلوک ناسیونالیستی و پان ترکیستی اقدام کرد. حضور ایلیچی بیگ و عناصری پان ترکیستی از ایران، برای حکومت اسلامی ایران که پان اسلامیسم و صدور انقلاب اسلامی را رسالت خود می دانست، پذیرفتنی نبود. بوریس یلتسین رهبر روسیه در ۱۷ نوامبر ۱۹۹۲ میلادی رسماً به آذربایجان

در مورد تبلیغات پانترکیستی در منطقه هشدار داد. ترکیه به پدرخواندگی، ایلیچی بیگ را که از شکل گیری محور مسکو-ایروان-تهران نگران بود به پیش راند. ترکیه از گرجستان در بلوک پان ترکیستی درخواست می کرد که با قطع خط ارتباطی ارمنستان با روسیه، روسیه غرق در بحران و هرج مرج را زیر فشار بگذارد. در همین روزها بود که خط لوله گاز تفلیس (گرجستان) به ایروان (ارمنستان) در گرجستان



جغرافیای ایران نیست» جنگ قره باغ را از «مظلومیت های ایران خواند و فاش ساخت که «در بالاترین سطح به دولت آذربایجان کمک کردیم ولی برخی با منظوره های خاص تلاش کردند آن را بیان نکنند.» (۶)

در اسفند ماه سال ۱۳۹۱ محسن رضایی، فرمانده پیشین سپاه پاسداران در گفتگو با خبرنگاران در تبریز فاش ساخت که «تعداد زیادی ایرانی در جریان حمایت از جمهوری آذربایجان در جنگ قره باغ شهید شدند و ایران از کمک ها و آموزش های نظامی به جمهوری آذربایجان در جریان این مناقشه قره باغ دریغ نکرده است.»

رویارویی نظامی و جنگ نیابتی قره باغ بین ۱۹۹۱-۱۹۹۴ و ارمنستان و آذربایجان به کشته شدن افزون بر ۳۵ هزار نفر و آوارگی بیش از ۸۰۰ هزار نفر از هر دو سوی، پیامد سیاست، ضرورت های سرمایه داری و به میدان آمدن بازیگران سیاسی و اقتصادی تازه پدیدار شده بود که با ایدئولوژی ناسیونالیستی - مذهبی نیرو می گرفت.

پس از آتش بس سال ۹۴، قره باغ، خود مختار ماند. در روند گفتگوهای صلح قره باغ در بیشکک در ۴ می ۱۹۹۴ میلادی روس ها خواستار رعایت سه اصل بودند:

«برقراری آتش بس، قبول نمایندگان قره باغ به عنوان یک طرف اصلی مذاکرات صلح و استقرار ۱۸۰۰ نفر از نیروهای جامعه مشترک المنافع در خط مرزی آتش بس و عقب نشینی نیروهای نظامی از هر دو طرف درگیری و گشوده شدن راه های انرژی و حمل و نقل.»

نمایندگان آذربایجانی در آغاز، این پیشنهادها را نپذیرفتند که با تغییراتی از جمله تحویل مناطق اشغالی آذربایجان در متن قرارداد، سند نهایی مورد پذیرش قرار گرفت. سرانجام رسول قلی اف از سوی آذربایجان، توافق نامه بیشکک را در ۸ می ۱۹۹۴ میلادی امضاء کرد.

## جنگ سال ۲۰۲۰ به طراحی ترکیه

منطقه راهبردی قفقاز که یک مسیر ویژه انتقال گاز و نفت دریای خزر به بازارهای اروپا، بدون نیاز عبور از روسیه، به شمار می آید و نیز اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک "قره باغ" در این منطقه پس از ۲۶ سال آرامش نسبی، بار دیگر بسیار سنگین تر از سال ۱۹۹۳ به میدان جنگی نیابتی تبدیل شد.

نیروهای آذربایجان برخوردار از پشتیبانی حکومت ترکیه، در بامداد روز یکشنبه ششم مهر ماه ۱۳۹۹ (۲۷ سپتامبر ۲۰۲۰) منطقه قره باغ

را از زمین و هوا مورد حمله قرار دادند. دولت آذربایجان با اختصاص بخش زیادی از درآمد نفتی و دسترنج کارگران و زحمتکشان، برای خرید جنگ افزار از اسرائیل و آمریکا و دیگر بازارهای سلاح با استفاده از توپخانه، زره پوش و بمباران هوایی، قره باغ را در هم کوبید.

با توجه به ادعاها و اختلافات ارضی ارمنستان و جمهوری آذربایجان و خودمختاری قره باغ و پیوند قره باغ به هر دو کشور، ناسیونالیسم پرچمی می شود تا "ایروان" و "باکو" هر دو با شعار «یکپارچگی تمامیت ارضی» نابودی همان «تمامیت ارضی» و ستمرانش را با بمباران و شلیک فرمان دهند و هریک به بهانه دفاع از "قره باغ" و ضمیمه سازی آن به خاک خویش جنگ نیابتی خانمان سوزی را در منطقه شعله ور سازند. بنا به همین سیاست است که چاووشاوغلو وزیر خارجه ی ترکیه به آشکارا از حضور نظامی و جانبدار بودن حکومت فاشیست و جنگ افروز ترکیه پرده برداشت و گفت: «اگر آذربایجان خواهان حل مسئله از طریق نظامی باشد در کنار آنها خواهیم بود.» و اردوغان، رهبر ترکیه، حمایت ترکیه از جمهوری آذربایجان را بخشی از تلاش ترکیه در قبال "جایگاه شایسته اش در نظم جهان" دانست.

افزایش شانزده درصدی بودجه نظامی ترکیه در سال ۲۰۲۰ میلادی به هفت میلیارد دلار یا پنج درصد از مجموع کل بودجه رسید و بودجه نظامی ترکیه طی یک دهه حدود ۹۰ درصد برای ویرانسازی و تهاجم و اشغال روژآوا، شنگال و کردستان ترکیه و جنگ در لیبی و مداخله نظامی در قفقاز و پیشبرد جنگ نیابتی در این منطقه در ادامه بحران داخلی و آرزوهای فاشیستی نئوعثمانیسم حاکمان ترکیه می باشد.

به پشتوانه حکومت جنگ افروز و تجاوز ترکیه است که وزارت دفاع آذربایجان گفته است که نیروهای مسلح این کشور «با موشک، توپ و نیروی هوایی مواضع دشمن را هدف قرار داده است.»

حکومت اردوغان که با نقشه و طراحی حمله زمان تهاجم را تعیین کرده بود، از همان آغاز شلیک خمپاره ها و بمباران ها، نزدیک به ۴۰۰۰ نیروی تروریست آموزش دیده از ادلب سوریه از جمله گروه جبهه النصره، فرقت حمزه و سلطان مراد و غیره را به جبهه جنگی قره باغ وارد کرد. یکی از مسئولین حکومتی در مسکو اعلام کرد که:

«موضوع فعالیت صدها و حتی هزاران افراط گرا

مطرح است که امیدوارند از جنگ در قره باغ کسب درآمد کنند.»

به این گونه بیم آن می رود که منطقه استراتژیک و بسیار ویژه قفقاز، با شاه راه های انتقال نفت و گاز گرجستان و «ناباکو» به اروپا که در سال های گذشته با هزینه گذاری های حکومت های اسلامی ایران، عربستان و ترکیه برای گسترش پایگاه های مذهبی همانند عراق و ادلب سوریه به یک مرکز بین المللی تروریستی درآید. به گزارش گاردین، یک شرکت خصوصی امنیتی ترکیه ای با برپایی پایگاه های نظامی در شهر عفین به آموزش و اعزام نیروهای شبه نظامی سوری به باکو پرداخته است.

بنا به همین گزارش، «نیروهای تروریستی بسیج شده از سوی ترکیه از اواسط سپتامبر در این پایگاه آموزش دیده و ماهیانه بین ۷ تا ده هزار لیر ترکیه حقوق دریافت می کنند.

دو برادر سوری در گفتگو با گاردین گفتند که از ۱۳ سپتامبر در برنامه های آموزشی در عفین شرکت کرده اند. این دو برادر ادعا کردند که رهبران شبه نظامیان سوریه به آنها پیشنهاد کار در یک شرکت امنیتی متعلق ترکیه (برای کار در یک کشور دیگر) داده اند و به این منظور به عفین رفته اند.

این دو برادر مدعی شدند که در عفین با فرماندهان تیپ های سلطان مراد دیدار کردند و این فرماندهان پیشنهاد قراردادهای سه تا شش ماهه برای حفاظت از تأسیسات نفتی و دیگر نقاط حساس آذربایجان را با حقوق ماهیانه ۷ هزار تا ۱۰ هزار لیر مطرح کردند.»

بنا به گزارش گاردین، «شورشی دیگری به نام عمر در گفتگو با گاردین از اعزام خود به عفین به همراه ۱۵۰ هزار شورشی دیگر خبر داد و گفت: «هنگامی که ما برای اولین بار در مورد پیشنهاد کار در لیبی شنیدیم، مردم از رفتن به آنجا می ترسیدند، اما اکنون هزاران نفر می خواهند به لیبی یا آذربایجان بروند. اینجا چیزی برای ما وجود ندارد.»

استقرار این نیروهای تروریستی و مزدور در آذربایجان، در پی مداخله نظامی ترکیه در سوریه و لیبی، از یک سوی نمایشگر ماهیت و اهداف تجاوزگرانه نئوعثمانیسم حکومت ترکیه و از سوی دیگر نمایانگر رقابت های حکومت های ایران- ترکیه- روسیه، اسرائیل و آمریکا و کشورهایمانند فرانسه است که به بهای بالکانیزه کردن منطقه ی قفقاز، هریک منافع اقتصادی و سیاسی خویش را در این منطقه حساس جستجو می کنند.





## روسیه و حکومت اسلامی ایران

در این جنگ تروریستی- نیابتی، حکومت اسلامی ایران و روسیه و تا حدودی فرانسه به پشتیبانی ارمنستان و ترکیه و اسرائیل هریک در پی اهداف خویش حضوری فعال دارند. حکومت های روسیه و ایران درگیری و تشدید تنش در قفقاز جنوبی، را به سود نفوذ بیشتر ترکیه و ناتو در آذربایجان می دانند. تب شونیسیم در تبریز و برخی شهرهای آذربایجان و میان برخی آذری ها، جز به دمیدن به کوره های آتشفشان ویرانگرانه ی این جنگ نیابتی و روانه ساختن توده های برانگیخته شده در کنار داعشی های اردوغان، تروریست های النصر و اسلامیست های اجیر شده ی چچنستانی، ازبکستانی، افغانستانی، گرجستانی و... نمی انجامد.

حکومت اسلامی ایران برخلاف جنگ ۴ ساله ی ۲۶ سال پیش که با مداخله نظامی در کنار علیاف ایستاده بود، اینک با دوچهره ی فریبنده ی دولتی و باند رهبری در این آتش افروزی جلوه گر می شوند. از سویی، با سرسپاری به سیاست های روسیه، به ارسال تجهیزات نظامی با دستکم ۶۰۰ کامیون در روزهای نخست جنگ به سوی ارمنستان و روبروی آذربایجان پدیدار شده است. حکومت ایران در همکاری های نزدیک سیاسی و اقتصادی با ارمنستان، از روسیه فرمان پذیر و عملا در برابر ترکیه و آذربایجان قرار گرفت. باند رهبری، از زبان نمایندگان خامنه ای در چند استان آذربایجان و نیز وزیر خارجه بیت، علی اکبر ولایتی و چند سرپاسدار، از ضرورت پشتیبانی از آذربایجان «مسلمان» دم زد. این ادعا تنها تاکتیکی بود در برابر تب ناسیونالیستی در آذربایجان.

### جنگ ادامه ی سیاست اقتصاد

اگر به درستی، جنگ ها را ادامه سیاست بنامیم، جنگ نیابتی کنونی به سود قدرت های جهانی سرمایه، ادامه ی همان سیاست اقتصادی است. این جنگ در ورسیون یا الگوی جدید خود، دستکم از جنگ بالکان در دهه ۱۹۸۰ با ویران سازی و بالکانیزه کردن منطقه یوگوسلاوی و با پارچه پارچه کردن مردمانی که روزگاری در کنار هم می زیستند با پرچم ایدئولوژی های انحرافی ملیت و مذهب، به فرماندهی ناتو، نمایانگر جنگی جهانی است که ادامه همان سیاست گلوبالیزاسیون و بحران بود.

این جنگ نیز ادامه همان سیاست اقتصادی است در ایران و عراق و افغانستان و در یمن با ایدئولوژی حوثی، قبیله ای، و در لیبی و عراق و لبنان و... جاری بوده و امروزه در منطقه قره



باغ بین آذربایجان و ارمنستان، شعله ور شده است.

این جنگ، ادامه همان جنگ های بی پایان و نهفته در مناسبات ضدانسانی است که انسان و طبیعت را به سودای سود، به ویرانی و به خاکستر می کشاند تا از تنور مناسبات استثمارگرانه، شمش های طلا آفریده شوند. جنگی که به سود لیگارش های جهانی و محلی سرمایه اینک در منطقه قفقاز و ارمنستان شعله ور شده، از سوی حکومت های ترکیه و حکومت اسلامی دامن زده شد تا از سویی، خیزش های اعتراضی و بحران های سیاسی و اقتصادی داخلی را به انحراف کشانیده و در سوی دیگر به سود اربابان روس و اروپایی خویش هستی جامعه را در منطقه به تنور تولید جنگ افزارهای روس و اسرائیل و آلمان و آمریکا تسمه نقاله های جنگ باشند.

بمب ها و خمپاره هایی که از هر دو سوی درگیری بر قره باغ آوار شده و می شوند و در گنجه و روستاها بر سر توده های فرودست آذری فرود می آیند، پیامد بحران فراگیر سرمایه داری است. این سلاح ها، از همان کارخانه ها و زرادخانه هایی سفارش داده شده و می شوند که بر روژآوا و کل سوریه و ایران و عراق و یمن و فلسطین و افغانستان فرود آمده و می آیند تا آرام بخش سرمایه داران در بحران باشند. سرمایه داری جهانی در بی نظمی و بحران چاره ناپذیر سرمایه، هوایماها و کشتی ها و تمامی ابزار حمل و نقل انباشته از بمب ها و سلاح های ویرانگر، روانه می سازند تا با نسل کشی و ویرانی، پیام رسان و تضمین کننده ی سود و بقا مناسباتی باشند که از همان آغاز پیدایش خود، بقا و حاکمیت اش با جنگ و مرگ گره خورده بود. در شرایط کنونی نیز،

قدرت های بزرگ اروپایی و روس و آمریکای شمالی و چین در بحران کرونا و سرمایه، با جنگ آفرینی باید که جنگ افزارها را در بازاری به فروش و مصرف برسانند. نیروهای نیابتی دلالت این سیاست سرمایه، در نقش حکومت های منطقه ای وظیفه دارند تا بر مدار منافع سرمایه های متروپل در کارگزاری جنایت، با دریافت رانت سیاسی و اقتصادی، مجریان سیاست اربابان باشند.

سرمایه در گستره ی جهانی بنا به ماهیت بحران آفرینی خود، با دو عملکرد درونی و بیرونی، چه در خود کشورهای متروپل و چه در کشورهای پیرامونی، به طور عام، از هم گسیختگی آفریده و در مناطقی با انتقال بحران کم سابقه و شدید سرمایه، به فوران و ویرانگرانه ای گراییده است. در این بحران فراگیر جهانی، ترکیه و جمهوری اسلامی ایران دو نمونه ی برجسته ی این در هم ریزی از درون هستند.

روسیه در سوی دیگر خود نمونه ی بارز ارتجاعی است که در آرزوی بازآفرینی نقش تزاریسم، پس از فروپاشی سرمایه داری دولتی، با هویتی مخوف جلوه گر شده است. روسیه با حاکمیتی در آرزوی امپراتوری، با تشکیل «اروآسیای» نظامی و اقتصادی، خود بار دیگر زندانبانی مردمان مناطق گسترده ای از آسیا و اروپا را در سر می پروراند.

بحران جهان شمول سرمایه، جنگی جهان شمول را از سال های ۱۹۸۰ شعله ور ساخته است که از جنگه ای اول و دوم جهانی و نوع کلاسیک آن نبود. این جنگ ها در آغاز دهه ی ۱۹۸۰ با حکومت اسلامی ایران باید شعله ور می شد تا حکومت های پیرامونی به نیابت قدرت های اقتصادی و نظامی جهانی سرمایه هم تجاوزگر باشند، هم اشغالگر و هم رانت خوار سیاسی و اقتصادی و کارگزار قدرت های مرکزی سرمایه. این «پست مدرنیسم» آسیایی با خمینسم کلید خورد و برای نخستین بار در تاریخ، کاپیتالیسیم مدرن در برهه ی «پست مدرنیسم» کذایی خود به یاری اسلام سیاسی و پیشابریت حاجت برد. تجاوز، اشغال، خلع مالکیت از رقبا، ورشکستگی، آوارگی و ویران سازی، شیوع پاندمی تروریسم اسلامی، نژاد پرستی، بیکاری آفرینی، ویران سازی اکولوژی زمین، کلاسی سازی طبیعت و علم، تحمیل گرسنگی و قحطی، اشغال بازارها و بازگشایی بازارهای جدید برای تقسیم بین بلوک و بازیگران اقتصادی و سیاسی برآمده در برهه ی ۱۹۸۰ به بعد. این پروژه ی نئولیبرالیستی مناسبات سرمایه داری بود و بنا به ضرورت های سرمایه و نیازهای بقا مناسبات ضد

انسانی آن، این تجاوزها و تهاجم ها



به پیشینه ی تاریخی و گذشته های تاریخی حقانیت یابند؛ زیرا که نقشه ی منطقه دستکم در هزار ساله ی گذشته صدها بار دگرگون و بازسازی شده و هرتغییر دارای تاریخ، و ویژگی های آن برهه است که به تاریخ پیوسته و تاریخ نوینی را جایگزین داشته است.

این جنگ همانند تمامی جنگ های ارتجاعی با آتش بس و دست به دست شدن مناطقی بدون آنکه پایان یابد، تا برهه ای دیگر به آینده افکنده میشود. پایان قطعی جنگ ها با پایان یابی مناسبات سرمایه داری و حکومت های این مناسبات ضدانسانی گره خورده است. سرنگونی انقلابی این حکومت ها و مناسبات حاکم، به شیوهای رادیکال و ریشه ای و جایگزینی دولت های رنگارنگ مذهبی، ایدئولوژیک، ناسیونالیست، با سازمان های شورایی و نوینی که برقراری جامعه ی انسانی و اشتراکی سوسیالیستی را امکان می سازد، ضمانت بخش پایان یابی جنگ های ارتجاعی است.

### منابع و زیر نویس ها:

- ۱ -landau.pan-turkism,pp.۵۲
- ۵۳ a. Hovannisian. Armenia on the Road to Independence, p. ۲۲۷
- b. Human Rights Watch, New York: Human Rights Watch, ۱۹۹۵
- ۲-Azerbaijan Enlists Afghan Mercenaries", RFE/RL Records, ۸ November, ۱۹۹۳
- ۳-کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۷۲، چاپ دوم ۱۳۹۵، صفحه ۲۸۳
- ۴ <https://www.mashreghnews.ir/news/۸۵۳۴۹> تاثیر-فرماندهان-سپاه-بر-نظامیان-آذربایجان
- ۵-<https://www.dana.ir/news/۸۵۳۴۹>.html
- اعتراف-فرمانده-گردان-بوزقورد-درباره-نقش-ایران-در-جنگ-آذربایجان-و-ارمنستان
- ۶-<http://tnews.ir/site/۸۲a۱۴۰۳۳۶۸۳۵>.html

که حکومت اسلامی ایران و داعش، استحاله ی ۱۵۰۰ سال پیش تهاجم و تجاوزهایی صدر اسلام را به نمایش می گذارد و کرملین کنونی استحاله ی تزاریسیم و ایوان مخوف را به صحنه می آورد.

### ناسیونالیسم و اسلام سیاسی

علیرغم جنجال های ناسیونالیستی، نه آذربایجان و نه ارمنستان، هرگز از گذار پیشاسرمایه داری به دولت - ملت کاپیتالیستی فراتر نرفتند. حاکمیت در هر دو این کشورها، در همان برهه پیشاسرمایه داری ماندند و از همین روی ناسیونالیسمی که همانند موجودی از بار رفته (سقط شده) بودند و هرگز مجال زایش نیافتند و در این مناسبات ضد انسانی، تکامل نمی یابند.

ناسیونالیسم در هر دو کشور، همانند بسیاری از کشورهای پیرامونی سرمایه، بخشی از مناسبات سرمایه داری را کارگزار شدند و ناسیونالیسم آنان همیشه همانند یک نوستالژی تاریخی در آرزوی هرگز برآورده نشده اشان ماندگار شدند. این ناسیونالیسم همانند سلاح اسلام سیاسی در هزاره ی سوم، تنها بازمانده از ایدئولوژی بدون زیر بنای مناسبات کلاسیکی است که در سده های ۱۸ و ۱۹ به پایان رسید، اما هنوز کارکرد ابزاری دارد. ناسیونالیسم نارس مرده در زهدان پیشاسرمایه داری باقی ماند و ناسیونالیست ها و شونویست ها با شعارهای وطن پرستی و نژاد پرستی، کارگزاران و پادوهای سرمایه های امپریالیستی شدند که در تار و پود تمامی جوامع در سراسر جهان جاری بود و حاکمیت داشت. این ایدئولوژی، همانگونه که اسلامی و مسیحیت ارتدوکس و یهودیتی که به بازگشت رستاخیز و آخرالزمانی در هر فرصتی به سوی جهان گرایی پنجه می کشند، می تواند در خدمت سرمایه ی جهانی، نقش بسجج کننده ی آرزوهای سپری شده ظاهر شود و در پیرامون کشورهای مرکزی کارگزار سرمایه باشد.

با این نگرش ماتریالیستی از دیالکتیک است که نمی توان و نباید پیشینه ی تاریخی یک سرزمین را مبنای ارزیابی و ملاک کنونی و حقانیت ادعاها شمرد. به بیان دیگر، گذشت تاریخی پیش از میلاد تا کنون، هیچ پاسخی به شرایط کنونی نمی دهند.

تا آنجا که به موضوع مورد نظر این نوشتار و جنگ در منطقه قره باغ باز می گردد، ارزیابی ها و داوری ها نمی تواند به ادعاها و استنادها و

می بایستی دارای راهبردهای ویژه ای میبوند:

- ویرانگر زیرساخت های استراتژیک باشند،  
- باید زیر پرچم یک ایدئولوژی ویژه ی به بسیج نیرو و پردازند،  
- باید هزینه های نیابتی خود را از هستی جامعه و دسترنج نیروی کار و زحمتکشان جامعه ی زیر فرمان خویش برآورده سازند،  
- باید طرفیت و پتانسیل ویرانگرانه و ویرانسازی و تبهکاری داشته باشند،  
- باید در کاربرد سلاح های تولیدی و چرخه ی تولید میلیتاریستی، هر یک قدرت های بزرگ و اربابان خویش را داشته باشند،  
- باید با مدیریت انتقال گریزناپذیر امواج بحران های اقتصادی حاکم بر جهان به مناطق زیر فرمان خود، منافع و حاکمیت سرمایه مرکزی را در نظر برآورده سازند.

اگر در عهد کلاسیک استعمار، دلالات متجاوز (تمدن) به هندوستان و چین روی می آوردند و از خود اثری از صنعت به هدف سود مافوق و انباشت همراه داشتند، دلالات کنونی نئولیبرالسم جهانی سرمایه، در پوشش و قامت هیولایی خمینیسیم، داعشیسیم، اردوغانیسیم و نئوتزاریسمی خود هر یک با پیرامونی همانند حاکمین ترکیه و دمشق، ایران، افغانستان، عراق، اسرائیل و... جز ویرانی و نسل کشی و خاکستر و خون چیزی به جای نمی گذارند. به این گونه که جهان سرمایه با تضادهای همیشگی در وحدت گذرا باهم و اتحادهای متضاد، دست در دست هم ویرانی می آفریند.

اگر روزی امپراتوری بریتانیا، بقایای فنودالیسم را در هند جارو می کرد و بقایای برده داری را در آمریکای شمالی به درون ماشین بخار غسل تمیید می داد و انقلاب صنعتی، «کاپیتالیسم مدرن» می آفرید، امروزه، سرمایه ی جهانی در کشورهای کانونی سرمایه، با جاروهای موتوربستی، تمامی بقایای آدم خواران عهد عتیق را بر سر مردمان کشورهای پیرامونی فرو ریخته، بقایای صنعت و تولید بومی و هستی این سرزمین را ویران و تباه می سازد. در این نظام بی نظم سرکوبگر و استیلاگر که با صدور انقلاب اسلامی و یونیورسالیسم خود، جز مرگ و نیستی برای دورن و پیرامون و سود مافوق برای سرمایه ی جهانی نیافریده و اردوغانیسیم که با خودفربیی تجاوزگرانه و سرکوبگرانه پان ترکیسم، با این همه ادعای لائیسیتته آتاتورکی و اسلامیسیم اخوان المسلمینی رانده شده از مصر و اردن و سوریه، افتخار فرماندهی داعشیسیم و والنصره و لشکرشام را به عهده می گیرد. ترکیه امروزه استحاله ی عثمانیسیم به همانگونه





## اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت دهم اکتبر روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام (۲۰۲۰)

خود حکایت از کارنامه خونبار این رژیم دارد. حافظه تاریخی مردم ایران فراموش نکرده است که چگونه اعدام مخالفین به یکی از سلاحهای اصلی برای تحکیم سلطه این رژیم تبدیل شد. روایت اعدام هزاران نفر در دهه شصت در بیدادگاه های چند دقیقه ای، حقایق مربوط به جنایات وحشیانه دولتی است که پاسداری از منافع سرمایه را با سلطه مذهب در هم آمیخته است. در واقع ماشین کشتار و اعدام مخالفین توسط این رژیم در این چهار دهه یک لحظه از حرکت باز نایستاده است. هیچ دوره ای از حیات این رژیم نبوده است که خطر اعدام بر فراز سر زندانیان سیاسی و عقیدتی نبوده باشد. هنوز جامعه از زخم های نسل کشی دهه شصت به خود نیامده بود که قتل های زنجیره ای بوقوع میبویند و تداوم آن را در سرکوب خونین دانشجویان، در به گلوله بستن کارگران خاتون آباد، در اعدام معترضین خیزش های دیمه نود و شش و آبان نود و هشت میبینیم. اگر یک جنبش اعتراض همگانی در داخل و خارج کشور توانست رژیم را در اجرای حکم اعدام امیر حسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی در ماه گذشته به عقب براند، ولی اعدام شبانه نوید افکاری نشان داد که این رژیم جنایتکار در هر فرصتی که بیابد مخالفین خود را به جوخه اعدام خواهد سپرد. درست همین دو تجربه نشان میدهد که تنها اعتراضات عمومی میتواند رژیم اعدام و زندان را به عقب براند. جمهوری اسلامی با موج اعدام ها بارها نشان داده است که جهت حفظ نظم طبقاتیش از هیچ جنایتی دریغ نمی کند. این رژیم حاضر است جهت ممانعت از پیشروی انقلاب حمام خون راه بیاندازد. اما در اوضاع سیاسی کنونی حربه اعدام نه تنها نمی تواند جامعه را مرعوب نماید، بلکه شعله های خشم و اعتراض مردم را فروزان تر می کند. خیزش سراسری دی و آبان و اعتصابات گسترده کارگری، اعتراضات زنان، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان نشان از آن دارد که کارگران و مردم ستمدیده ایران عزم کرده اند که با تداوم مبارزات خود ملزومات سرنگونی انقلابی این رژیم را فراهم آورند.

اگر مبارزه برای لغو مجازات اعدام به عنوان قتل عمد دولتی امری است که باید پیگیرانه و در هر شرایطی دنبال شود، اهمیت این مبارزه در شرایط کنونی که رژیم آشکارا اهداف سیاسی مشخصی را از گسترش اعدام ها تعقیب می کند، دو چندان ضروری می شود. دهم اکتبر روز جهانی مبارزه علیه مجازات اعدام می تواند فرصتی دیگر برای گسترش آگاهی از ابعاد جنایات رژیم جمهوری اسلامی و مقطعی دیگر در جهت دامن زدن به مبارزه برای لغو مجازات اعدام در ایران و سراسر جهان باشد. حزب کمونیست ایران بدون هیچ قید و شرطی و در هر شرایطی مخالف مجازات اعدام است. در حکومت شورایی کارگران لغو مجازات اعدام به عنوان قانون اعلام می گردد، و حداکثر زمان حکم زندان برای کسانی که به حبس ابد محکوم می گردند تعیین می شود.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری**

**زنده باد سوسیالیسم**

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

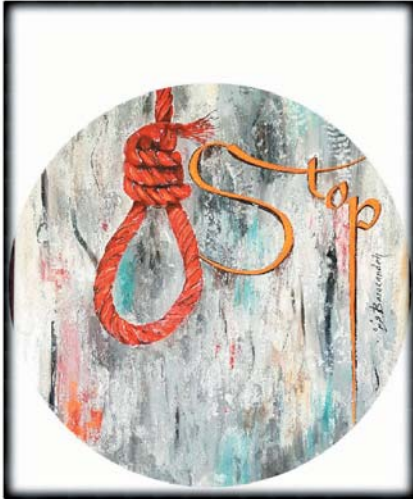
مهر ۱۳۹۹ اکتبر ۲۰۲۰

در آستانه دهم اکتبر روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام قرار گرفته ایم. این که در پایان دهه دوم قرن بیست و یکم همچنان در بیش از پنجاه کشور جهان حکم اعدام صادر می شود، نه تنها بیان یک فاجعه عظیم انسانی است بلکه همزمان حکایت از جان سختی این پدیده و بعد تاریخی - جهانی آن دارد. اگر در قرون وسطی زنان را به مثابه جادوگران می سوزاندند، اگر اندیشمندان جامعه را به "جرم" اینکه تصور کلیسای مسیحیت از جهان مادی را به زیر سؤال کشیده بودند با نوشاندن جام زهر می کشتند، اگر در جنگهای محلی و نیابتی مردم را به قتلگاه میفرستند، در نیرومندترین قدرت امپریالیستی جهان انسانها را با استفاده از صنعت مدرن بر روی صندلیهای الکتریکی مینشانند و یا با تزریق آمپول نابود میکنند و یا رنگین پوستی در همین کشور در زیر فشار زانوی پلیس سفید پوست آخرین نفس هایش به خاموشی میرود، و اگر در جمهوری اسلامی به نام حفظ امنیت کارگران به گلوله بسته شده و معترضین طناب به گردن به چوبه دار آویخته میشوند، بیان همین جان سختی است. البته همه این جنایات به نام حفظ امنیت امپراطوری، حفظ امنیت کشور، به نام مذهب، به نام ایدئولوژی، ملیت، به نام صدور دمکراسی، به نام مبارزه با بنیادگرایی انجام میگردد. مهم نیست چه نامی بر این جنایت میبندند، آن چه که اهمیت دارد، بربریتی است که صورت میپذیرد. همه این جنایات در جوهر خود نشان از بی ارزش بودن شأن انسان در مناسبات اجتماعی حاکم دارد. مهم نیست که مدافعان و مجریان این عمل وحشیگرانه چگونه جنایات خود را توجیه میکنند، مهم آن است که جامعه بداند که مجازات اعدام چیزی جز قتل نفس آگاهانه و یک قتل دولتی بیش نیست. توجیه گران این قتل دولتی اینجا و آنجا صحبت از دفاع از امنیت عمومی، جلوگیری از ارتکاب به جنایت و تأمین حقوق شهروندی میکنند.

دستگاههای تبلیغاتی رژیم اسلامی فریبکارانه صدور و اجرای احکام مجازات اعدام را به عنوان وسیله ای برای کاستن از میزان ارتکاب جرم و جنایت، ارتقاء امنیت اجتماعی و تأمین عدالت در جامعه توجیه می کنند. اما تجربه همه جوامع بشری و تجربه خود ایران و آمارها و اطلاعات قابل اتکا نشان می دهند که در هیچ جامعه ای از طریق مجازات اعدام و قتل سیستماتیک دولتی، نمی توان میزان ارتکاب به جرم و جنایت را کاهش داد، بلکه بر عکس نفس اعدام حس انتقامجویی و روانشناسی خشونت را تقویت می کند. وقتی قتل در برابر قتل به وسیله دولت مجاز باشد، طبیعی است اگر افرادی هم ترغیب شوند که به دست خود این به اصطلاح عدالت را اجرا کنند. لغو مجازات اعدام به معنای آن است که جان انسان فی نفسه ارزشمند است و با لغو مجازات اعدام بدوا جان عده زیادی حفظ خواهد شد. این در حالی است که اجرای مجازات اعدام نه تنها نقشی در کاستن از میزان جنایت ندارد، بلکه وقتی دولت ها قانونا دست به کشتن انسان ها تحت عنوان مجازات اعدام می زنند در واقع با کاستن از ارزش حفظ جان آدمی، راه را برای تکرار آن در جامعه هموار می سازند.

رژیم جمهوری اسلامی در این چهاردهه حاکمیتش نشان داده است که یکی از هارترین رژیم های مجری مجازات اعدام است و اینکه در این وحشیگری به نسبت جمعیتی که دارد در مقام اول جهان قرار گرفته است

## سحرگاهان خونین



برای جان شیفته جوانان جان و دل که در نبرد سرزمین سخت جان باخته اند. هیچ زبانی کمک نمی‌کند که ما این سوگواره‌ها را بیان کنیم. این دردها بیرون از شعر و قصه و فریاد است.

عباس سماکار

شعرهای تر

پر از اشک اند

صدای خش دار تو در اشک‌ها شان است

از استخوان‌های صدای شلاق می‌آید

ترکشی که تن مرا سوراخ می‌کند

از فریاد تو ست

صدائی که بر فراز شهر پیچیده است

ترانه است

یکی نه!

از درون جان

تتم خالی ست

چشمی به راه

دلی دردست

نگرانم تا به سحر برسم

به جنگ تباهی ست این راه دراز

تباهیش در کناره خفته

هم از این است که

نه می‌بخشم

و نه فراموش می‌کنم

من شعر و اشک ام

ترانه ات را خوانده‌ام

در شهرهای دور

به یادت شعر می‌گویم

فریادم به خاطرت

پُر از تری و تازه گی و اشک و فریاد است

نه می‌بخشم

نه فراموش میکنم

\*\*\*

\*\*\*

لحظه اعدام

کلمه‌ها ترا می‌شناسند

دلشان برایت می‌تپد

و همینکه به صبح خونین شعر من پا می‌گذاری

سکوت می‌کنند

و سکوتشان چه عمیق است

مثل نگاه بی صدای تو

که در خاکستر هوای صبح از اعماق چشمانت برمی‌آید

با بوی باروت

و صدای گلوله‌ها

که انگار از دوردست تاریکی می‌آید

و تو دیگر چیزی نمی‌شنوی

کلمه‌ها ترا می‌شناسند

در صبح خونین سکوت می‌کنند

و سکوتشان در گلوی شعر من بغض فریاد می‌شود

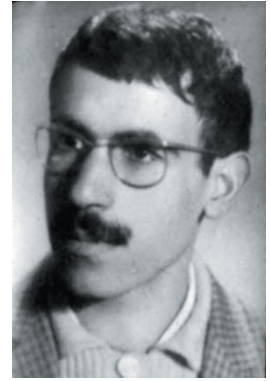
\*\*\*



## چهره های ماندگار:

چهره های ماندگار این شماره جهان امروز در حالیکه "روز آموزگار" را گرامی داشتیم، و همراه در اسارت که این روزها برای کودکان کار و تهی دست پیش از همیشه مرگ آور شده است، به یاد صمد بهرنگی آموزگاری که هیچگاه فراموش نمی شود ویژگی داده ایم:

## صمد بهرنگی



## چهره ای ماندگار که زندگی اش، حماسی ترین داستان او بود!

با بهروز دهقانی و کاظم سعادت، روزنامه ی دیواری «خنده» را سازمان دادند و گاهی در توفیق می نوشت. از سال ۱۳۳۶ قطعات طنز آمیزی در هفته نامه فکاهی توفیق و در مهد آزادی و مهد آزادی آدینه منتشر میکرد.

بهرنگی در سال ۱۳۳۹ نخستین داستان خود به نام عادت را نوشت و سپس "تلخون" (مجموعه داستان) را در ۱۳۴۰ با امضا قارانقوش، بی نام در ۱۳۴۲، و داستان های دیگر در پی آمد داشت. در دانشکده ادبیات که شبانه انگلیسی می آموخت، نوشتارهایی از انگلیسی و ترکی استانبولی به زبان فارسی و از فارسی به زبان ترکی آذربایجانی ترجمه کرد. شعرهایی از فروغ فرخزاد، مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، نیما یوشیج، و... در شمار این ترجمه ها هستند. در این برهه پیوندی ادبی بین فروغ و صمد آغاز شد که با مرگ هر دو در جوانه می پژمرد. برگردان شعر «هدیه» فروغ به زبان آذری (توحفه) از سوی صمد، زیبایی و شیوایی ویژه های به شعر فروغ می افزاید. این برگردان، سرایشی همانند ماهی سیاه کوچولوی صمد بهرنگی است، گرایش فروغ به یک خیزش است. زن شورشی، با صمد در مبادله دانش بود و با او در جستجوی چراغ دانش تا راه تاریک را فروزشی باشند.

«توحفه»

«من گنجه نین نهایتیندن سؤیله بیرم من قارانلیغین نهایتیندن و گنجه نین نهایتیندن سؤیله بیرم منیم ایچون چیراق گتیر، ای مهربان، بیزه گلسن و بیر پوتوشقا کی اوندان خوشبخت کوچه نین قالابالیغینا باخام.» شعر «هدیه» از فروغ، روایتگر حاکمیت تاریکی در آن برهه است و صمد آن را به آذری ترجمه کرد. »

هدیه» من از نهایت شب حرف می زنم، من از نهایت تاریکی و از نهایت شب حرف می زنم

اگر به خانه من آمدی برای من ای ←

دود؟! چرا کفش هایش را زیر بغل می زند؟! برای کاسب های سر گذر جای تعجب باقی بود تا اینکه بعدها سر و ته قضیه را درآوردند و معلوم شد این بچه، پسر کارگری است به نام عزت که به تازگی در این محل اتاقی اجاره کرده است. او برای این می دود که مدرسه اش خیلی دور است، می ترسد سر وقت به مدرسه نرسد و کفش هایش را برای این زیر بغل گذاشته که پاره هستند و نمی شود با آنها بدود و اسم این پسر بچه صمد است...»

صمد به یاری از جان گذشتگی مادر و برادر بزرگتر اسد و یاری و از خودگذشتگی خواهران و برادران خردسال با کار در کودکی و نوجوانی، دبستان و دبیرستان را گذرانید و در مهر ماه ۱۳۳۴ در ۱۸ سالگی دوره دو ساله دانشسرای مقدماتی پسران (تبریز) را در خردادماه ۱۳۳۶ پشت سر نهاد و همان سال آموزگار شد. در همین روزهاست که در جستجوی کتاب در کتابفروشی معرفت تبریز با دکتر غلامحسین ساعدی «گوهر مراد» آشنا می شود. این پیوند تا آخر عمر با ساعدی «گوهر مراد تبریزی» که در تهران با نامداران سیاست و هنر ادبیات پیوند داشت، صمد را به دنیایی دیگر رهنمون ساخت. صمد، همانگونه که آرزو داشت تا آخرین روزهای زندگی پر بار خویش (۹ شهریور ۱۳۴۷) در استان آذربایجان شرقی، آذرشهر، ممقان، آخیرجان، گوگان، فیروزسالار و دیزج که در آن می ماند و روستاهایی که با کوله باری از کتاب برای کودکان و بی سوادان، باید پیاده می رفت و آن زمان روستا بودند آنگونه که خود می خواست زیست و آموخت و آموزش داد.. همزمان با کار در روستاها، در مهر ماه ۱۳۳۷ در رشته زبان و ادبیات انگلیسی، در کلاس های شبانه ی دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی دانشگاه تبریز پذیرفته شد، تحصیلاتش را تا خرداد ۱۳۴۱ و دریافت گواهینامه پایان تحصیلات ادامه داد.

صمد هنوز ۲۰ ساله نبود که نویسندگی را با طنزنویسی آغاز کرد. در دانشسرای تبریز همراه

صمد بهرنگی تجسم چگونگی بودن را در «پرورش» و فرارویی «دانش» خویش و انتقال آنها به دیگران معنا بخشید. او به همان گونه که «امیر پرویز پویان» بیان کرده بود: «چه گونه بودن را دانستن از آگاهی به چرا بودن بر میخیزد و آنان که آگاهی خویش را باور دارند می دانند که چه گونه باید بود... باورداران راستین تکامل، بی گمان داندگان راستین چرا بودن اند. از آن پس چه گونه بودن پاسخی نخواهد داشت جز در روند این تکامل، نقشی خلاق و بی شباهه داشتن.»

صمد بهرنگی، در محله چرنداب در جنوب کهنه ی شهر تبریز در دوم تیرماه سال ۱۳۱۸ زاده شد. صمد می گوید: «قارچ زاده نشدم بی پدر و مادر، اما مثل قارچ نمو کردم، ولی نه مثل قارچ زود از پا درآمدم. هر جا نمی بود، به خود کشیدم؛ کسی نشد مرا آبیاری کند. من نمو کردم... مثل درخت سنجد کج و معوج و قانع به آب کم، و شدم معلم روستاهای آذربایجان. پدرم می گوید: «اگر ایران را میان ایرانیان تقسیم کنید، از همین بیشتر نصیب تو نمی شود.» این ویژگی صمد است، فروتن نه در برابر هرکس، بلکه در برابر ستمکشان. او از زمین نیرو گرفت، در زمین بی آب و بی نم، همانند سنجد با خوشه هایی بر شاخسارها، با رویشی سرشار و از جنس انسان. مادرش «سارا» سه دختر و سه پسر را در دامن خویش پرورش داد. پدرش، عزت، کارگر و آنچنان تهیدست که با در آمد ناچیز «زه تابی» نانی تهی به خانه می آورد، پس به ناچار، مشک آب به دوش، آنگاه که تبریز میدان حضور عثمانی ها و روس ها بود، در ایستگاه «وازان» «سقای» دوره گرد شد. عزت برای کار با موج کارگران مهاجر در جستجوی کار در حوزه های نفتی و زیرساخت های صنعتی قفقاز به باکو روی آورد و دیگر بازنگشت.

«وقتی که تازه به دبستان رفته بود و کلاس اول را می خواند، صبح ها کاسب های سر گذر پسر بچه ای را می دیدند که کفش هایش را زیر بغل زده و تند می دود. از یکدیگر می پرسیدند این بچه کیست؟ چرا همیشه می



➔ مهربان

برای من چراغ بیاور  
و یک دریچه که از آن

به ازدحام کوچه ی خوشبخت بنگرم»

سال ۱۳۴۰ اعتصاب سراسری آموزگاران در ایران و پیوستن تبریز به این اعتصاب ها، صمد را به همراه دارد. صمد، دوش به دوش بهروز دهقانی، علی رضا نابدل و کاظم سعادت، و سپس مناف فلکی، اصغر عرب هریسی که سازماندهندگان شاخه تبریز چریک های فدایی خلق ایران شدند با هسته ای انقلابی ادبی و آموزشی که بنیاد نهادند. او با بهروز دهقانی در ممقان، آشاقی قیه و دیگر روستاها به گردآوری فولکلور آذربایجان پرداخت که در نوع خود نخستین بررسی های جامعه شناسانه آذربایجان به شمار می آید.

صمد، نخستین آموزگار و کادر آموزشی بود که آموزش کتاب های فرمایشی درسی فورمالیستی حکومت شاه را که برای کودکان لایه های بالایی و میانه ی شهری و به دست افراد بیگانه با توده های کار و زحمت سرهم بندی شد بود، به کناری نهاد. صمد با خلاقیتی پیشنهاد خود روش و متون آموزشی مناسبی را پیشنهاد داد و یا نوشت و به پنهانی در روستاها آموزش داد. او تلاش ورزید تا حقوق کودکان از جمله حق آموزش و بازی و تجربه دوران کودکی، به رسمیت شناخته شود. این خواست انسانی و پایه ای از سیستمی که استبداد طبقاتی و حکومتی شاخص ها و سرشت آن بودند، خواستی ناشدنی بود. این تلاش از سوی عناصری در دبیرستان خوش نمی آمد و «چوخ بختیاران» با خبرچینی مدیر دبیرستان به ساواک خبر بردند. پس، باید دست و بالش بسته می شد، و در سال ۱۳۴۱ از دبیرستان اخراج و به دبستان فرستاده شد. و کمی بعد از وی شکایت شد ولی محکوم نشد و دادگاه را برد.

سال ۱۳۴۲ «کند و کاو در مسائل تربیتی ایران» بهرنگی که نقدی است بر سیستم آموزشی و طبقاتی برای نخستین بار در تاریخ آموزش و پرورش، آن هم از سوی آموزگاری جوان، در دبستان های آذربایجان، مراکز جامعه فرهنگی را به تکان و می دارد. این کتاب برای بازشناسی حقیقت است. تا به این بیان برتولت برشت را بازگو کند که «آنکه حقیقت را نمی داند، بی شعور است، اما آنکه حقیقت را می داند و آن را دروغ می نامد، تبهکار است.» در این نوشتار که در در مجله معلم امروز (تبریز)، سپاهان (تهران) بامشاد (تهران) به چاپ رسید. تهران صمد را در کنار ساعدی و یا تنها در کتابفروشی های

خود پذیرا شد. بهرنگی، دردها و رنج ها و ستم طبقاتی تهی دستان روستا را در زندگی در میان آنان دریافته بود. به نیازهایشان که خود یکی از آنان بود، باید پاسخ می گفت. نیازها و پاسخ به نیازهای کودکان کار در روستا و تهی دستان در میان کتاب های آموزشی حکومتیان یافت نمی شدند. درد آشنا، درمانی انقلابی می خواست و جستجوگر بود و نه آرامبخش و کتاب هایی که با «دارا و آذر» تصویر می شدند. کتاب های آموزشی تهیه شده در اداره فرهنگ تهران، تصویرگر و فرهنگ و زبان و ادبیات بالایی ها بود و نه حلبی آبادهای چون قارج روئیده در پیرامون شهرها و روستاهای فراموش شده.

در سال ۱۳۴۳ برای سربازی به ارتش فراخوانده شد. چند ماه بعد به حکم دادسرای عادی ۱۰۵ ارتش یکم تبریز ۶ ماه مجازات «تعلیق از خدمت» گرفت. در آبان همان سال حکم تعلیق وی لغو شد و صمد خدمت به آموزگاری در روستاها بازگشت. جرم صمد انتشار کتاب "پاره پاره" مجموعه ای از شعرهای زبان آذربایجانی همراه با دوبیتی های محلی (بایاتی ها) بود و نیز بخشی از اپرای کوراغلو، با نام صاد-قارانقوش که برای نخستینبار در سال ۱۳۴۲ به وسیله انتشارات ابن سینا در تهران به چاپ رسید. در همین سال به ترجمه کتاب «خرابکار» که برگزیده های بود از چند نویسنده ترک، ترجمه کتاب «کلاغ سیاه» از مامین سیرپام و.. به همراهی بهروز دهقانی. کتاب «الدوز و کلاغ ها» و مجموعه ی دو مجلدی ادبیات و فرهنگ شفاهی (فولکوریک) مردم آذربایجان به همراه بهروز دهقانی، دستاورد این سالهاست. کتاب «بیست و چهار ساعت در خواب بیداری»

کتاب اینگونه آغاز می شود: «قصه خواب و بیداری را به خاطر این نوشته ام که برای تو سرمشقی باشد. قصدم این است که بچه های هموطن خود را بهتر بشناسی و فکر کنی که چاره ی درد آنها چیست؟ چند ماهی بود که پدرم بیکار بود. عاقبت مادرم و خواهرم و برادرهایم را در شهر خودمان گذاشت و دست من را گرفت و آمدیم تهران. پدرم یک چرخ دستی گیر آورد و دستفروش شد. پیاز و سیب زمینی و خیار و این جور چیزها دوره می گرداند. یک لقمه نان خودمان می خوردیم و یک لقمه هم می فرستادیم پیش مادرم. من هم گاهی همراه پدرم دوره می گشتم و گاهی تنها توی خیابان ها پرسه می زدم و فقط شبها پیش پدرم بر می گشتم. آن شب من بودم، قاسم بود، پسر زیور بلیط فروش و ... دو دستی ماشین را چسبیدم و فریاد زدم: شتر من را کجا می برید.

من شترم را می خواهم.

فکر میکنم کسی صدایم را نشنید. انگار لال شده بودم و صدایی از گلویم در نمی آمد و فقط خیال می کردم که فریاد می زنم. ماشین حرکت کرد و کسی من را از پشت گرفت. دستهایم از ماشین کنده شده و به رو افتادم روی آسفالت خیابان.

سرم را بلند کردم و آخرین دفعه شترم را دیدم که گریه می کرد و زنگ گردنش را با عصبانیت به صدا درمی آورد.

صورتم افتاد روی خونی که از بینی ام بر زمین ریخته بود. پاهایم را بر زمین زدم و هق هق گریه کردم.

دلم میخواست مسلسل پشت شیشه مال من باشد.» تابستان ۱۳۴۷

### دیدار با فروغ فرخزاد و امیرپرویز پویان

همراهی صمد و غلامحسین ساعدی، دیدار و آشنایی صمد با امیرپرویز پویان را سبب ساز می شود. پویان که خود از چهره های ادبیات پیشرو به شمار می آمد و پیش از آنکه تنورسین جنبش چریکی و سیاهکل باشد، او را انسانی خلاق و فرهنگ ساز همانند ماکسیم گورکی می دانستند، پویان، همانند ساعدی، صمد را کشف کرد همانگونه که سعید سلطانیپور را.

گفتگوها و دیدارهایی میان صمد بهرنگی و امیر پرویز پویان در برخی موارد در خانه فروغ فرخزاد، بی گمان رویش بذر دیدگاهی شدند که در سال ۴۷ به صورت کتاب «ماهی سیاه کوچولو» بیانیه شد و علی کوچیکه فروغ را. از همین روی ماهی سیاه کوچولوی صمد «بیانیه ی چریک ها» نامیده شد. و کتاب «شعر علی کوچیکه» فروغ که گویش دیگری از همان ماهی سیاه کوچولوی صمد است آفرینش یافت. ماهی کوچولوی فروغ، همان علی کوچیکه او بود:

«علی کوچیکه

علی بونه گیر

نصف شب از خواب پرید

چشماشو هی مالید با دس

سه چار تا خمیازه کشید

پا شد نشس

چی دیده بود؟

چی دیده بود؟

خواب یه ماهی دیده بود

یه ماهی انگار که یه کپه دو زاری

انگار که یه طاقه حریر

با حاشیه منجوق کاری...»

شعر «فتح باغ» فروغ فرخزاد اشاره ایست به این دیدارها و قرارهای سیاسی، در آنجا که در بخشی از شعر به همین دیدار اشاره

➔ کرده است:

«... همه می ترسند/

همه می ترسند/ اما من و تو  
به چراغ و آب و آینه پیوستیم/  
و نترسیدیم/...

و در آن کوه غریب فاتح/ از عقابان جوان  
پرسیدیم/ که چه باید کرد؟»

کتاب «القبای آذری» صمد برای کودکان آذری به پیشنهاد جلال آل احمد به «سازمان پیکار با بیسوادی» ارائه شد. صمد با نامه ای در برابر پول کلانی از وزارت فرهنگ دعوت به همکاری شد، صمد تغییر و سانوسر کتاب را پذیرفت و آن را پس گرفت. برادر بزرگ صمد، اسد بهرنگی می گوید: زمانی که از صمد علت ترک این منصب را پرسیدم در پاسخ گفت: «من نمی توانستم اسم خود را روی کتابی بگذارم که همان مزخرفاتی را به خورد مردم بدهد که بقیه کتابها می دهند. من که در عمرم کلمه ی شاه را تدریس نکرده ام و از روی صفحات شهبانو و ولیعهد پریده ام، چگونه صفحه ی اول کتابم را به عکس آنها اختصاص دهم؟! بگذار سقف خانه بریزد. من نمی توانم حرف «ش» را با شاه و حرف «هب» را با شهبانو و «عب» را با ولیعهد یاد بدهم!»

تلاش برای به سازش کشانیدن صمد ناشدنی بود. ماه های نخست شهریور ۱۳۴۷ چهار نفر لباس شخصی به سرپرستی یک تیمسار بازنشسته ی ساواک در جستجوی کتاب القبای آذری وارد خانه ی صمد شدند. تهدید و نیز پرداخت کلان پول، کارساز نبود. گماشتگان شاه، کتاب را به دست نیاوردند. سرانجام، تیمسار و تیم ساواک، از خانه ی صمد به تهران بازگشتند با تهدید که: «این کار برای تو گران تمام می شود!»

«این کتاب در حکومت شاه، هرگز به چاپ نرسید. در همین سال هاست که با علیرضا نابدل که در شاخه تبریز چریک ها و سپس به رهبری چریک های فدایی خلق ایران فرا می روید، رفیق می شود. نابدل خود شاعر است با مجموعه ی شعر «ایشیق شعر توپلوسو» و نویسنده که از کودکان کار و قالی بافان و کارگران می سراید. نابدل به همراه جواد سلاخی در تهران در سال ۱۳۵۰ با تیراندازی پلیس به هنگام پخش اعلامیه سیاهکل زخمی و دستگیر و پس از شکنجه های مرگ آور به همراه هشت تن دیگر از همزمان خویش در ۲۲ اسفند ماه ۱۳۵۰ تیرباران شد. بهروز (عباس زاده) دهقانی نیز در نهم خرداد ماه همین سال در تهران زیر شکنجه با خونریزی داخلی و از کارافتادن کلیه ها با کوبش کابل زیر نظر پرویز ثابتی جان

باخت. بهروز دهقانی، زاده سال ۱۳۱۸ تبریز، برادر اشرف دهقانی، روح انگیز دهقانی و محمد دهقانی و برادر همسر کاظم سعادت، نیز رفیق و همکلاسی صمد، آموزگار، نویسنده، مترجم و از رهبران چریک های فدایی بود.

در سال ۱۳۴۳ صمد کتاب «انشاء ساده» را در دو کتاب برای کودکان دبستانی و سال اول راهنمایی با نام «افشین پرویزی» می نویسد. سال ۱۳۴۴ محفل تبریز به صورت جمع ادبی در تبریز انتشار هفته نامه ی «مهد آزادی» آدینه (نشریه اجتماعی - هنری) در تبریز بنیانگذاری می شود. صمد بهرنگی، بهروز دهقانی، غلامحسن فرنود، رحیم رئیس نیا، غلیرضا نابدل، مناف فلکی و سپس فرج سرکوهی دانشجوی دانشگاه تبریز، از شیراز، همکاران این هفته نامه بودند. شماره ی نخست اول مهر ۱۳۴۴ تا ۱۸ شهریورماه ۱۳۴۵ در هفدهمین شماره توقیف شد. مناف فلکی یک از دانش آموزان صمد در روستا بود که و کارگر قالیباف که به یاری صمد از دبستان تا دانشگاه را پیمود و در سال ۱۳۵۰ در درگیری مسلحانه ای با حمله آدمکشان ساواک در تهران جان باخت.

مروری به بخش هایی از برخی سرمقاله های آدینه با یادآوری سال های قدرقدرتی شاه و ساواک، آگاهمندی و شجاعت این پیشاهنگان و مبارزین راه سوسیالیسم، بیانگر آن روزهایند: «ما خویش را نه دارای آن چنان حکمت بالغه انگاشتیم که دعوی رهبری در سر پروورانیم، و نه آن چنان که قصه خوان قشری باشیم که درمان محرومیت های جنسی خود را در میان صفحات رنگین نامه جستجو می کنند. این است که ما تخم دو زرده نخواهیم کرد و چون دهان بگشاییم از آن اشرفی نخواهد ریخت، بی هیچ ادعا کوششی می کنیم برای نمایاندن آنچه در دنیای هنر می گذرد» (آدینه، شماره ۱ مهر ماه، سال ۱۳۴۴).

«... ما هر هفته مطالبی داریم از فاخته هایی که می خوانند و خوش می خوانند. حرف هایی دارند از زندگی و از انسان که در شتابی که با چشم و در یقینی که با فتح دوش با دوش می رود. و ایستاده است جلو ترس و کینه، جلو یأس، جلو درد، جلو پشیمانی، جلو مرگ و ما در کار تلاش ساختن قایقی هستیم تا ما را از تنهایی جزیره متروکمان نجات دهد، از جزیره ناباورورمان که آن را آب های خشمناک احاطه کرده است. ما به پاروهایی نیاز داریم که سینه امواج را بشکافیم. پاروهای ما شما هستید...» (شماره ۴، سال ۱۳۴۴)

«در زمین و زمانی زندگی می کنیم که درد کارگرترا از درمان می نماید و فراموشی جستن

و گوشه گرفتن و به دامان تخدیر پناه بردن چاره درد انگاشته می شود. روزگاری که سنگ را بسته اند و سگ را گشوده و همه چشم ها به آسمان دوخته، به امید باران رحمتی یا به درون به آرزوی در خود فرو رفتن و دیگران را یله کردن. وای دریغ که این همه چاره درد نیست و گرنه سال ها در این سرزمین هنگامی که از کشته ها پشته و از کله ها منار می ساختند، خیلی ها که می بایست شمشیر به دست گیرند، سر به جیب تفکر فرو بردند یا «به یکسو نگرستند» و به همه چیز و همه کس یکسان نگرستند. دیدیم و دیدید که هنرمند زمان یک دست جام باده و دستی به زلف یار، در قتلگاه انسان رقصید و از گل های رنگارنگ سخن گفت و هر شب پروانه ی شوریده را دور شمع به گردش آورد و حتی نخواست ورقی از دیوان ده منی خود را به زندگی واقعی بیالاید و خون آشامانی چون چنگیز و تیمور را رسوا کند ... از همین عرفا و شعراست که این روزها سخن می رود و انگار همه دست به یکی کرده اند که از نو مرده قرون را از گور سینه ها در آورند و از آن بتی بسازند برای پرستش یا مرهمی برای زخم ها. نشانه های این تلاش هم در موسیقی و سینمای ندرایمان پیداست و هم در ادبیات و تئاترمان ... می دانیم که دردها همه بیرونی است و چاره آنها نیز در بیرون از ماست و نیز گرگ با پند و اندرز انسان نمی شود. راهی که برگزیده ایم راه شاعران و ادیبان «بزرگوار» نیست. راه اندیشه های مردمگی آموز نیست...» (شماره ۷)

با چاپ نوشتار علی رضا نابدل شاعر و سرایندهای که دفتر آذربایجان و مسئله ملی را نوشت و به نقد ناسیونالیسم و شوونیسم برآمد و در شاخه ی بیرز و چریکهای فدایی خلق ایران نخستین کسی بود که خروشچفیسیم و مناسبات حاکم در روسیه شوروی را سوسیالیستی نمی شمرد و با عنوان «آقای پان و احوالاتش» که پانهای ایرانی و غیر ایرانی را آماج انتقاد بی امان قرار می داد... نابدل در «آقای پان...» روزنامه خاک و خون، ارگان پان ایرانیست ها به رهبری محسن پزشکیپور نوشت:

«پندی چند به انشاء نویس ناشی روزنامه مهد آزادی، آقای پان پاسخ می دهد» نوشت. و آدینه، شماره ۱۸ مرداد ۱۳۴۵، با تیترا «فکر تجدید عهد باستان با واقعیت عصر حاضر وفق نمی دهد» نوشتاری درباره «پان ها» انتشار داد. به دستور ساواک و به سود پان ایرانیست ها، آدینه برای همیشه، توقیف شد...

سال ۱۳۴۵، بهرنگی، ترجمه آذری داستان «تلخون» و چاپ کتاب دوم

چکامه‌ی "شیرکو بی‌کس" از کردستان در عراق برای "صمد بهرنگی" از آذربایجان در ایران در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸ خورشیدی) به زبان کردی سورانی، نشانه‌ی همبستگی و درد مشترک خرد و منش انسان جهانی است.

## پسر دریا

برای صمد بهرنگی

در تهران شبی تار و مه آلود  
همچون چهره‌ی غضبناک و عبوس "رضاشاه"  
آ "خورشید و شیر و شمشیری"  
که بر پرچم حک شده بودند  
بیزار و برای هم خم شده،  
دزدانه پایین آمدند،  
شمشیر، خود را به مشت خورشید افکند،  
خورشید نیز سوار بر پشت شیر شد،  
به راه افتادند،  
در خیابان و میدان و کوچه‌های شهر  
به جستجوی نشانی،  
- به کجا با چنین شتاب؟!  
فریادی غرش آسا بود  
خورشید درنگی کرد:  
- کیستی؟  
- فرزند رود و دریایم  
منم، "صمد بهرنگی"  
خورشید به یادش آورد،  
با خنده‌ای به آغوشش گرفت:  
- این پرتوی غرق شده‌ی من است  
که از دریا بازگشته!  
شمشیر با صدایی بُران و  
توفنده به سخن درآمد:  
- خواستند تو را با تیغ‌های من بکشند!  
می‌کشتمت اگر، جامه‌ای زرین خلعتم بود،  
اما نکشتمت..  
چرا که می‌دانستم روزی می‌آید  
که ز نشان و نمادمان داستانی کوتاه بیافرینی!  
کهن شیر نر غریب:  
- تا به امروز نیز آن داستانی  
که نامم را در آن آمده،  
پلیس‌ها از آن هراسانند  
چرا که تا بدستش می‌گیرند  
داستان یورش برده و  
بر سرشان نعره زند!  
صمد را سکوتی در برگرفت  
سپس زیر لب پرسید:  
- راهی کجائید؟!

چستان‌ها و مثل‌ها  
فولکوریک آذربایجان  
را به انجام رسانید.  
این سال در پیوند با دانشجویان  
در اعتصاب دانشجویان دانشگاه  
تهران شرکت کرد.  
صمد در سال ۱۳۴۶ در اردیبهشت  
ماه با جلال آل احمد که برای  
سخنرانی در دانشگاه به تبریز  
آمده بود، با یدالله مفتون امینی،  
شاعر، و غلامحسین ساعدی  
دیدار می‌کند. در همین سال،  
صمد به همراه نابدل و بهروز  
دهقانی و یاران همراه، در  
اعتصاب بزرگ دانشگاه تبریز  
شرکتی فعال دارند. کتاب «کچل  
کفترباز» و «پسرک لبو فروش» و  
«افسانه محبت» را در همین سال  
در تبریز منتشر می‌کند.  
نوشتارهای صمد برای پرهیز از  
هراس ساواک از نام صمد به  
نام‌های «داریوش نوابم‌رغی»،  
«چنگیز مرآتی»، «بابک»، «افشین  
پرویزی»، «ص.آدام» و «آدی با  
تمیش» به چاپ می‌رسیدند.  
صمد بهرنگی در خاکسپاری  
«جهان پهلوان» غلامرضا تختی،  
سال ۱۳۴۶ در تهران حضوری  
فعال دارد. کتاب «پسرک لبو  
فروش»، داستان کوتاه آشنایی  
صمد با نوجوان کارگری است  
از روستا:  
«چند سال پیش در دهی معلم  
بودم. مدرسه‌ی ما فقط یک  
اتاق بود که یک پنجره و یک  
در به بیرون داشت. فاصله‌اش  
با ده صد متر بیشتر نبود. سی و  
دو شاگرد داشتیم. پانزده نفرشان  
کلاس اول بودند. هشت نفر  
کلاس دوم. شش نفر کلاس  
سوم و سه نفرشان کلاس  
چهارم. مرا آخرهای پاییز آنجا  
فرستاده بودند. بچه‌ها دو سه ماه  
بی معلم مانده بودند و از دیدن  
من خیلی شادی کردند و قشقرق  
راه انداختند. تا چهار پنج روز  
کلاس لنگ بود. آخرش توانستم  
شاگردان را از صحرا و کارخانه  
ی قالبیابی و اینجا و آنجا سر  
کلاس بکشانم. تقریباً همه‌ی  
بچه‌ها بیکار که می‌ماندند

... ادامه دارد







همانجایم بگذار  
 بر زینم برآ، بی سوار نگه‌ام مدار.  
 صمد رفت... آدر باز آمدن  
 سواری به همراه نداشت.  
 سینه فراخ، بالا برز و رشید  
 سوار، یگراست بر پشت شیر جهید.  
 من، سوار را نخست نشناختم  
 زخمش را ندیده بودم  
 بس شنیدم که هنگام رفتن  
 شیر او را "معینی" صدا می‌زد\*  
 تنها شمشیرمانده بود و بی تاب و قرار  
 با صدای بُران‌اش سخن می‌گفت:  
 من خلعت کدامین راد انسانم؟!  
 کدامین دست بفشاردم؟!  
 - دست من!  
 کودکی این را بگفت، هشت، نه ساله  
 - از کجا آمده‌ای، از کجا؟!  
 - از جهان داستان‌ها و دیده‌گان  
 از صمد بهرنگی آمده‌ام!  
 - خوب نام و نشانت؟!  
 - "خسروم"!!\*  
 بهرنگی بوسیدش  
 شمشیر خویش را به مشت کوچک «خسرو» افکند  
 و با هم به درون دره و غارهای کوهستان خزیدند.  
 تنها بهرنگی مانده بود  
 که دریا صدایش زد،  
 به آرامی گام برداشت  
 بهرنگی به آب بازگشت  
 و در آب  
 فجر فردای ایران را رقم زد.

\* اشاره شاعر، به سلیمان معینی است و خسرو گل‌سرخ



می‌پندارید که توله‌های آستانه چکمه پوشان  
 خورشید و شیر و شمشیر و آب را بو نمی‌کشند؟!  
 به کجا می‌روید؟!  
 که خورشید فروغ چشمانش را  
 به دیده گان صمد بخشید  
 آنگاه گفت:  
 بدین سبب که دیده‌ی واژگانت  
 از نگاه به کودکان فقر  
 پلکی برهم نمی‌نهند،  
 بدین سبب که آذرخش  
 را به قلبشان نشانده‌ی،  
 وهمچنان به میانشان جاری!  
 چرا همره و هم‌زمین نمی‌شوی  
 تا مرا جان و روحی بخشی  
 که به آسمانی بازگرداند،  
 به آنجا که خورشید زندانی نگردد،  
 شمشیر، جلاد گل و باغچه نگردد،  
 شیر، شکارچی آهوان آواره نباشد!  
 صمد بر پشت خورشید برآمد،  
 آنان را با خود برد و برد،  
 تا به آن روستاهایی که رنج یک ساله شان  
 .....

به شهرهایی که بیداد و خفقان بر آنان حکمفرماست  
 آن برزندهایی که در آمدشان لنگ، لنگان  
 با عصبی در افت و خیز است  
 آن خانه‌های که اگر به اتفاق  
 توله‌های "شهبانوی" شوخ  
 به کنارشان بگذرند  
 دماغشان را بگیرند  
 آن... آن... آن... آن... آن... آن...  
 صمد خسته، عرق پیشانی را  
 با گل ستاره‌ای زدود و  
 آنگاه گفت:  
 - می‌مانید؟!  
 یا به روی پرچم باز می‌گردید؟!  
 آنچه دیدید،  
 زندگانی مردمان ایران زمین بود.  
 نخست خورشید ندا داد:  
 تو خویش دانی هر کجایم که نهی  
 یا به هر کسم که بسیاری.  
 صمد خورشید را برگرفت و دور شد  
 تا به نویسنده‌ی گرسنه‌ای بخشد  
 که داستان تیرباران سرزمین خون و خورشید را می‌نگاشت  
 نویسنده، خورشید را به قلبش بخشید  
 و قلبش را به تهی‌دستان!

\*\*\*

صمد که باز آمد  
 شیر با خشم و بی‌تابی غرید:  
 - هر آنجا که خوفناک است -

معرفی کتاب:

## اقتصاد سیاسی حضور سپاه پاسداران در صنعت نفت و گاز ایران: یک تحلیل انتقادی<sup>۱</sup>

نقد اقتصاد سیاسی

حامد سعیدی

مهر ۱۳۹۹



<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد علوم سیاسی (شاخه اقتصاد سیاسی)، پروژه تحقیقی پایان نامه: اقتصاد سیاسی انرژی، دانشگاه آکسفردام؛ دانشکده تحصیلات تکمیلی علوم اجتماعی، ژوئن ۲۰۲۰

این پژوهش با پرداختن به نقش سپاه به سان نهادی نظامی در اقتصاد، نتیجه می‌گیرد که این پدیده را نه به عنوان یک فراسنج و نهاد منزوی از کلیت نظام سیاسی - اقتصادی سرمایه‌داری حاکم، بلکه باید در رابطه با تعامل بین نیروهای مختلف در یک جامعه‌ی غیرهژمونیک و در یک بستر تاریخی معین تبیین و تحلیل کرد.

ادامه را در تارنمای «نقد اقتصاد سیاسی» پی بگیرید.

فایل پی دی اف: [https://pecritique.files.wordpress.com/...](https://pecritique.files.wordpress.com/.../)  
...hamed-saidi

لینک کوتاه

<https://wp.me/p۲GDHh-۴oy>

چکیده: حضور و مداخله‌ی پررنگ سپاه پاسداران در اقتصاد ایران، به‌ویژه در صنعت نفت و گاز، در کانون توجه فراوانی در حوزه‌ی سیاسی و آکادمیک قرار گرفته است. برخلاف تحقیقات توصیفی از حجم و دامنه‌ی فعالیت‌های سپاه در سپهرهای گوناگون و نیز تحلیل این پرسمان در پیوند صرف با ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی، این پژوهش در پی ریشه‌یابی عوامل اقتصادی و سیاسی دخیل در حضور سپاه در اقتصاد در ارتباط با فرآیند توسعه‌ی تاریخی اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری ایران پس‌انقلاب است، به طوری که تمامی عناصر پراکنده در سطوح مختلف را به‌طور نظامند با هم مفصل‌بندی کنیم. به‌طور مشخص، هدف توضیح این مسئله است که چگونه (i) بازساختار بندی اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی با هدایت‌گری دولت، (ii) از رهگذر اجرای سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی در سپهرهای مختلف اقتصادی، به‌خصوص بخش انرژی و (iii) به میانجی رقابت در میان جناح‌های درون‌حکومتی در حوزه‌ی عمومی جامعه، در پیوند و تعاملی ارگانیک با هم بسترساز شرایطی بوده‌اند که از درون آن سپاه به‌عنوان یک نهاد نظامی به یک بازیگر داخلی قدرتمند در صنعت نفت و گاز تبدیل شده است. استدلال من این است که ساخت دولت جمهوری اسلامی از دولت کورپوراتیستی به دولت توسعه‌گرای نومرکانتیلیستی دگردیسه می‌شود که در نتیجه‌ی آن دولت هم‌زمان، هم استراتژی لیبرالیسم اقتصادی در راستای «توسعه»ی اقتصادی از بالا به منظور تقویت مناسبات سرمایه‌داری و سازوکارهای بازار را دنبال می‌کند و هم کنترل بی‌وقفه‌ی خود را بر اقتصاد حفظ و استمرار می‌بخشد. این دولت، سپاه را به‌عنوان یکی از سازمان‌یافته‌ترین و معتمدترین ابزار برای منافع کلان جمهوری اسلامی در راستای کنترل شدیدتر بر دگرگونی ساختار اقتصاد داخلی به‌کار می‌گیرد مبادا در نتیجه‌ی این تحولات کنترل اوضاع از دستش خارج شود. در این فرآیند سپاه به‌مثابه‌ی «بازوی دولت» عمل می‌کند. در سطح سیاسی، شکل‌بندی جناح‌های درون‌حکومتی به‌عنوان یک عامل میانجی‌گر در افزایش/کاهش نفوذ سپاه در اقتصاد نقش‌آفرینی می‌کند.

تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



کومه له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

از سایت های حزب  
کمونیست ایران و

کومه له دیدن کنید!

آدرس های

حزب کمونیست ایران

و کومه له

نماینده‌ی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026

750 26 Uppsala - Sweden

Fax: 004686030981

representation@komalah.org

Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016

kqh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018

127 02 Skärholmen

SWEDEN

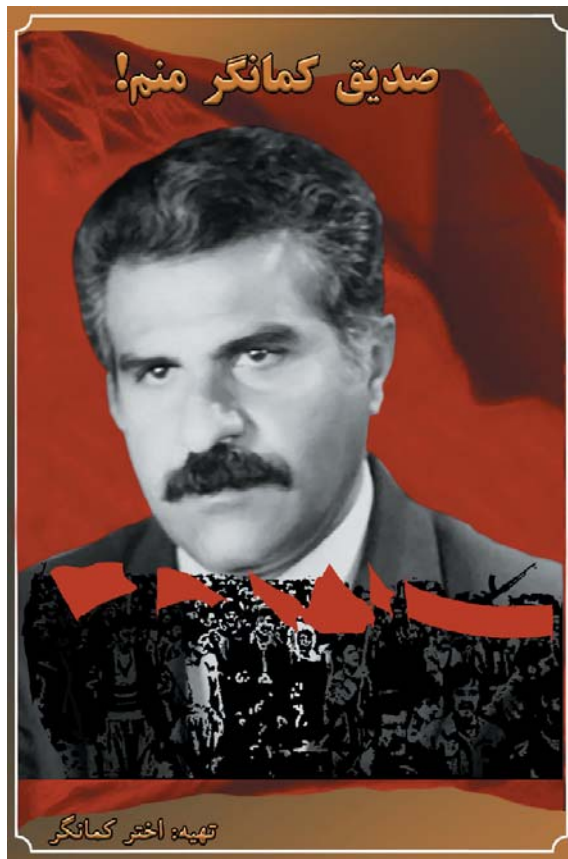
dabirxane.cpi@gmail.com

## معرفی کتاب «صدیق کمانگر منم!»

زبان سرخ و آشنای صدیق کمانگر و حضور پر صلابت او جاری می‌شود و به سرعت خود را در نیروی مادی مستحکمی برای به مصاف طلبیدن دشمنان آزادی و انقلاب در کردستان بازمی‌یابد.

عنوان این کتاب از روی همین حقیقت جاری او برگزیده شده است، چرا که «صدیق کمانگر منم»، هنوز هم ضرورت ادامه جسارت و تهور و ایستادگی در مقابل دشمن، ادامه اعلام مقاومت و مبارزه سازمان‌یافته و متشکل کارگران، تنین برپایی شوراها و مردمی و حاکمیت و اداره امور به دست خود، و ادامه فرمان به توده‌های مردم انقلابی برای تسخیر پادگانها و دیگر مراکز سرکوب است.

در شرایط متحول امروز جامعه و به میدان آمدن کارگران و توده‌های مردم محروم و رنج‌دیده در سراسر ایران، پرداختن به نقش و عملکرد و خصوصیات بارز رهبری چون صدیق کمانگر و یادآوری درسها و تجارب گرانهای مربوط به فعالیت سیاسی و مبارزاتی ایشان، بسیار ضروری است. امیدوارم انتشار این کتاب در شناساندن هرچه بیشتر چنین مبارزینی خصوصاً به نسل جوان و همچنین انتقال هر چه بیشتر آگاهی و تجربه انقلابی، مفید



و مؤثر واقع شود.  
برای دریافت این کتاب لطفاً با آدرس ایمیل زیر تماس بگیرید:  
arina\_swe@yahoo.com

یاد رفیق صدیق کمانگر و تمامی جانب‌اخترگان راه سوسیالیسم زنده و گرامی است!  
با تشکر  
اختر کمانگر

۱۳ شهریور ۱۳۹۹

این شهر از زبان خود او، مجموعه‌ای از مطالب و نوشته‌ها، از جمله مواضع و اطلاعیه‌هایی درباره جانباختن او، خاطراتی در بازگویی مبارزات ایشان، و نیز نگاهی نزدیکتر از دریچه خاطرات زندگی مشترک با وی و سختی‌هایی که در کنار هم پشت سر نهادیم همراه با شرح آخرین روزها

و آخرین دقایق باهم بودنمان و آن نیمه‌شب هولناک فاجعه که دست پلید دشمن او را از من و از ما گرفت، گنجانده شده است.  
«صدیق کمانگر منم!»، همان جمله و موضع قاطع و معروفی است که رفیق صدیق در پی رویداد نوروژ خونین سنندج در سال ۱۳۵۸ با جسارت انقلابی خود در برابر رهبران اعزامی رژیم اسلامی به این شهر اتخاذ کرد.

آن حکم تاریخی و آن غرش رعدی است در برابر حاکمان جنایتکار جمهوری اسلامی که از

۳۱ سال از جانباختن رفیق صدیق کمانگر از چهره‌های درخشان جنبش کمونیستی ایران و از رهبران نستوه کارگران و زحمتکشان و جنبش انقلابی مردم کردستان می‌گذرد.

رفیق صدیق کمانگر عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و عضو کمیته مرکزی کومه‌له در نیمه‌شب ۱۳ شهریورماه سال ۱۳۶۸ هنگامی که پس از انجام کار نوشتن برای رادیو صدای انقلاب ایران (رادیو کومه‌له) برای لحظاتی از محل کارش خارج شده بود، هدف حمله تروریستی یک خائن و مزدور رژیم اسلامی قرار گرفت و جانباخت.

در مورد زندگی مبارزاتی صدیق کمانگر سخن‌ها بسیارند. به منظور تهیه کتابی در این باره، چند سال قبل فراخوانی خطاب به رفقا و یاران صدیق جهت ارسال مطالب و نوشته‌هایشان برای درج در چنین کتابی انتشار داده بودم. اینک و در ۳۱مین سالگرد جانباختن این رهبر انقلابی و کمونیست و تجلیل از فعالیت‌ها و مبارزات خستگی‌ناپذیر او، کتاب مورد نظر تحت عنوان «صدیق کمانگر منم!»، در آستانه چاپ و انتشار قرار گرفته است. در همین جا از تمامی رفقای که با ارسال نوشته‌های خود صفحات این کتاب را پر بارتر نموده‌اند از صمیم قلب سپاسگزارم.

مندرجات این کتاب نشان می‌دهد که صدیق کمانگر با درخشش انقلابی خود بر این جامعه، آن مبارز پرشور و پرتوانی است که نقش دورانسازی در دل این جامعه و روندهای مبارزاتی و رهایی‌بخش آن به انجام رسانده است. او به مثابه یک رهبر سیاسی، نستوه و پرصلابت تداوم انقلاب ایران را معنی می‌بخشد و در رأس یک جریان کمونیستی و رادیکال به مظهر ایستادگی و سازش‌ناپذیری در مقابل ارتجاع و ضدانقلاب اسلامی تبدیل می‌شود.

در این کتاب، علاوه بر درج مواردی از بیانات و مواضع رفیق صدیق و فراخوان تاریخی او از رادیو و تلویزیون سنندج خطاب به مردم برای دفاع از خود در مقابل سرکوبگری و کشتار رژیم اسلامی و نیز شرح واقعه نوروژ خونین